

دستگاه فکری

ویرایش نخست ۱۴۰۳

۳۰ سال در دانشگاه اشتباه یاد گرفتم!

۳۰ سال کتاب های اشتباه خواندم!

۲۵ سال پژوهش های اشتباه انجام دادم!

۲۰ سال اشتباه تدریس کردم!

۳۰ سال آب به لولهنگ مار کسیست ریختم و خود

ندانستم اسیر اشراق و فلسفه ام! نه علم

دکتر حسن سبیلان اردستانی

#استادان دستان

دستگاه فکری			
موضوع	نظام طبیعی	مارکسیستی	التقاطی
علم	تجربه گرا	فلسفی و انتقادی	شهودی و فلسفی
اقتصاد	آزاد	سوسیالیستی و دولتی	هر دو
سیاست	دموکراسی	حزب حاکم	اقتدارگرایی
اخلاق	در تمامی ارکان	برای مردم	مصلحتی
اجتماعی	مدرنیسم	مدرنیسم	مدرنیسم و سنت
فرهنگ و هنر	آزادی فرهنگ و هنر	استفاده ابزاری	استفاده ابزاری
ارتباطات و رسانه	آزادی ارتباطات	انحصار و کنترل	انحصار و کنترل
رویکرد به مسائل	رنالیسم و واقع گرا	ایده آلیسم و آرمان گرا	اقتضائی
دین	دین فردی	بی دینی و بی خدایی	دین دولتی
نظام تصمیم گیری	بر مبنای علم	خواسته های حزب	شهودی و اشراقی
نوع تفکر	پیامد گرا	نیت گرا	نیت گرا
رویکرد به جامعه	خیر (تنویر افکار)	شر (هدایت افکار)	شر (هدایت افکار)
رویکرد به طبیعت	اختیار	جبر	جبر
قانون	حاکمیت قانون	قانون برای حکمرانی	قانون برای حکمرانی
اصلاح جامعه	اصلاح افراد منجر به اصلاح جامعه	اصلاح اجتماع منجر به اصلاح فرد	اصلاح اجتماع منجر به اصلاح فرد

دستگاه فکری یعنی: چگونه و در چه ساختاری، فکر و تصمیم گرفتن است. باید گفت که در کشور ایران افراد بدون توجه به شرایط دنیای امروزی هنوز به مصداق صدها سال پیش یعنی قیاس، اندیشه و تصمیم می‌گیرند این روند هم در بین عوام و خواص یکسان است در صورتی که صدها سال است روش قیاسی در امور روزمره تا به اصطلاح کلان جزو پارادایم نیست.

امروزه تمام دنیا از روش علمی [استقراء] [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] بهره مند شده اند حتی کشور کمونیست مانند چین نیز برای خود تنها روش علمی را ملاک قرار داده است. اما در ایران به رویه گذشته فعالیت های شهودی و اندیشه [فلسفی] حاکم است و بیشتر تصمیمات بر اساس همین شهود و اندیشیدن است در صورتی که تمامی کشورها از R&D پژوهش و توسعه [تصمیم گیری] استفاده می‌کنند و پژوهش علمی منبع تصمیم گیری آنها در همه امور است.

پژوهش و علم در ایران به خصوص در علوم انسانی فقط اشتراک لفظی با آنچه در پارادام جهانی حاکم است دارد به عبارت دیگر در ایران علم به تمامی مطالب شهودی و اندیشه‌ای و حتی هنری نیز اطلاق می‌گردد و پژوهش نیز به روش‌های کلامی اما به ظاهری علمی اجرا می‌شود که نتایج غیر علمی در بر دارد که بر اساس این دستاوردهای غیر علمی، تصمیمات غلط در تمامی امور گرفته می‌شود.

این نوشتار نه موضوعی جدید و بدیع بلکه نشان دهنده انحراف در جامعه علمی و به تبع تصمیم گیری کشور است که سعی شده با زبانی ساده و بدور از هرگونه فنی نویسی مطلب ارائه شوند هرچند تمامی افرادی که تا کنون از روش های غلط به نام علم استفاده کرده‌اند با این نوشتار مخالفت خواهند کرد چرا که نتیجه سال‌ها عمر و تلاششان بی ثمر خواهد شد و در عین حال این افراد به غیر از روش‌های غیر علمی، کار دیگری نیز بلد نیستند و باید از عرصه پژوهش و تدریس خارج شوند که این خیلی ناخوشایند خواهد بود و دلیلی بر انکار انحصار علم [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] به معنای پارادایم جهانی خواهد بود.

به تعبیر دیگر تاکید بر دستگاه فکری علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] برای تصمیم گیری‌ها و اقدامات مدیریتی از سطوح پایین یک شرکت تا سیاست‌های کلان کشور است و نمی‌توان با روش‌های شبه علمی، شهودی و اندیشه‌ای، اقدامات مدیریتی انجام داد که نتیجه اینگونه تصمیمات بحران‌های متعدد در کشور است که برای تلطیف آن واژه جعلی ناترازی بکار برده می‌شود در صورتی که بر اساس نتایج پژوهش‌های علمی اگر در موضوعاتی که امروز دچار مشکل هستیم تصمیم گیری و اقدام می‌شد هیچکدام از مشکلات بر جامعه مترتب نبود.

نهایت این متن دست نوشت ابتدایی است که به محک نقد، خورده است و لذا از تمامی خوانندگان محترم و عزیز در خواست دارم که نقد خود را در وبلاگ، شبکه های اجتماعی و یا ایمیل به من منتقل سازند تا در ویرایش های بعدی مد نظر قرار گیرد.

دکتر حسن سبیلان اردستانی

#استاداردستانی

فکر کردن یعنی چه

دستگاه فکری به معنای این است که یک فرد به چه نحوی فکر می‌کند و آیا دچار **التقاط فکری** هست یا خیر. برای این منظور اولین موضوع فکر کردن است. فکر کردن یعنی رسیدن از مقدمات معلوم به قضیه مجهول است. به عبارت دیگر هرگونه نجوای درونی شاید در روانشناسی فکر توصیف شود اما در عالم اجتماعی نمی‌توان به آن تاکید کرد. فکر کردن از دو مولفه تشکیل شده است یکم مقدمات معلوم که می‌تواند مطالعه مطالب علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی]، مشاهده آگاهانه، گفتگوی نظام مند، تحقیق و تجربه است. مولفه دوم حل مسئله است به عبارت دیگر تفکر برای حل موضوعی مبهم است.



مهمترین موضوع در فکر کردن داشتن **مقدمات معلوم** است ادیسون هیچگاه در مزرعه کشاورزی، برق را اختراع نکرد بکه با دانش فنی قبلی خود و **تجميع اطلاعات علمی** توانست برق را اختراع نماید. حال این مقدمات معلوم در جامعه ایرانی با مشکل مواجه هستند و مشخص است که از مقدمات فاسد و نامطلوب، نتایج نادرست نیز به دست می‌آید.

اولین مورد در مقدمات معلوم، اطلاعات بر اساس **مطالعات علمی** [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] و نه شهودی، فلسفی، تاریخی، ادبی و مذهبی برای اندیشه و تصمیم‌گیری است به عبارت دیگر نتیجه مطالعات [به طور خلاصه] شهودی و فلسفی به طور حتم با واقعیات جهان منطبق نخواهد شد برای مثال نقد سرمایه داری یک تفکر فلسفی است و هیچ پایه و اساس علمی ندارد و هرچقدر در این حوزه بیشتر مطالعه شود خواننده‌ها گمراه‌تر می‌شوند به عبارت دیگر بر خلاف تصور که مطالعه بیشتر باعث آگاهی بیشتر می‌شود در صورت مطالعه نابجا، خوانندگان گمراه‌تر می‌شوند. لذا در مطالعات نیز حتما باید کتب علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] مد نظر باشد. البته علم در عرصه سیاست بازان هم ردیف علم تا قبل از عصر روشنگری است که به اشراق و فلسفه نیز علم اطلاق می‌کردند و با استفاده از یک واژه در چند حوزه معنایی سعی دارند به متون دینی و فلسفی استناد کنند که در بخش مغلطه در مصداق علم به تفصیل توضیح داده می‌شود.

اما شاید این شبهه در اینجا پیش بیاید که در دستگاه فکری علمی نباید دین، ادبیات، تاریخ و غیره را مطالعه کرد در صورتی که زندگی انسان‌ها دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است. برای ساخته شدن شخصیت و تلطیف روحی انسان‌ها تمامی این کتب لازم و ضروری است اما برای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مانند مدیریت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یک کشور و حتی اداره یک شرکت، فقط مطالعات علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] پاسخگو است علم مدیریت، علم اقتصاد، علم جامعه‌شناسی، علم روان‌شناسی، علم تبلیغات و بازاریابی، علم هوش مصنوعی و غیره تمامی فرای مطالب شهودی، فلسفی،

تاریخی، ادبی و مذهبی هستند و تمامی بر اساس علوم آکادمیک [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] شکل گرفته‌اند.



■ ■ ■ نتیجه کتاب های غیر علمی خواندن ■ ■ ■

علم به معنای امروزی را آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) پدر علم جامعه شناسی با استناد به به مشاهدات تاریخی توصیف کرده است و سه دوره ۱- شهودی ۲- فلسفی و ۳- علمی (پوزیتیویسم – positivism) را احصاء کرده است.



سیر تاریخی اندیشه در نظر آگوست کنت

(۱۷۹۸-۱۸۵۷)

۱- دوران ماوراءالطبیعی [شهودی، اشرافی و الهی]



۲- دوران فلسفی [اندیشیدن]



۳- دوره علمی [تجربه تکرارپذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی]

#ساده‌ستانی

آگوست کنت با بررسی فکت‌های تاریخ توصیف می‌کند که در مرحله ابتدایی انسان‌ها برای استدلال‌های خود به شهود و اشراق روی می‌کردند و به طور مثال خیلی از حوادث طبیعی را ناشی از خشم خدایان می‌دانستند. در دوره بعدی فکر کردن انزاعی بدون فکت‌های عینی با عنوان فلسفه شکل گرفته است و در دوران سوم که دوران علمی یا همان تجربه تکرار پذیر عنوان می‌نماید با تکرار شدن موضوعات بشر می‌توانست به پیش بینی حوادث و اتفاقات بپردازد. سه شیوه فکر کردن را می‌توان در قالب نگاره مذکور مشاهده کرد.

دومین مقدمات معلوم مشاهده آگاهانه است. امروزه در ایران مشاهده آگاهانه کمتر قابل رویت است و بیشتر مشاهدات از روی ناآگاهی و بدون نتیجه‌گیری است فردی که قوانین راهنمایی و رانندگی را نمی‌شناسد به طور حتم در اتوبانی که همه از لاین وسط بجای لاین راست عبور می‌کنند هیچگونه ناهنجاری یا مساله‌ای را نمی‌بیند که بخواهد برای رفع آن اقدامی انجام دهد. همین موضوع در خصوص طبیعت یعنی درختان، درختچه‌ها، بوته و خارها، کوه‌ها، سنگ شناسی و پرندگان نیز صدق است و شهروندان وقتی به طبیعت می‌روند هیچ چیزی را آگاهانه نمی‌بینند به طور مثال نمی‌دانند این صدای چه پرنده‌ای است، این درختچه دارای چه عمر و قدمتی است و یا این منظره از نظر حظ بصری دارای چه ارزش اقتصادی است که با یک سازه نابود شده است. همین موضوع در مورد فرهنگ و هنر نیز کاملاً مشهود است فردی صبح تا شام صدای موسیقی در گوشش است اما نمی‌داند این صدای چه آلت موسیقی است و موسیقی مربوطه چه نام دارد و آیا خوب می‌نوازد یا بد؟ و یا در حوزه فرهنگ وقتی به مسافرت می‌رود نمی‌داند که کدام سوغاتی محصول آن منطقه است و هر چیزی که به دستش برسد را می‌خرد و در نهایت علت عدم اقبال به موزه‌ها عدم آگاهی از گذشته این سرزمین است. به این ترتیب هرچقدر هم یک شهروندی به مسافرت برود، در طبیعت گردش کند، بهمرکز فرهنگی مختلف برود ولی نداند که آنها چیست به طور حتم مقدمات معلومی برای اندیشه در ایشان شکل نخواهد گرفت.

گفتگوی نظام مند یکی دیگر از موارد مقدمات معلوم برای اندیشیدن محسوب می‌شود باید در نظر داشت که گفتگو به دو صورت می‌تواند باشد ۱- گده یا گفتگو برای تبادل عواطف ۲- گفتگوی نظام مند برای دسترسی

به نتیجه. گفتگوی عاطفی مانند گفتگوی دو دوست یا والدین با فرزند است در این نوع گفتگو اطلاعات برای تصمیم گیری رد و بدل نمی‌شود بلکه این عواطف انسانی است که از طریق گفتگو تبادل می‌شوند که لازمه همه زندگی نیز محسوب می‌شود در این نوع گفتگو خیلی از مواقع اطلاعات اجتماعی [بدون مستند سازی] نیز که تأثیری در زندگی فردی ندارند رد و بدل می‌شود تا حوزه تجربیات مشترک برای برقراری ارتباط مهیا شود.

اما در گفتگوی نظام مند، هدف تبادل عواطف نیست بلکه تبادل اطلاعاتی است که منتج به تصمیم گیری شود به طور مثال افراد در مورد کیفیت غذا صحبت می‌کنند و نتیجه آن رفتن به رستورانی خاص و یا طبخ غذایی متفاوت است این امر در تمامی ارکان زندگی قابل تسری است از خانه داری گرفته تا مهمترین موضوعات کشورداری. تفاوت در اینجا است که در امور زندگی معمولی فکت‌ها تجربیات شخصی شهروندان است که در نهایت به یک نتیجه خاص ختم می‌شود همین موضوع در خصوص موضوعات کلان نیز صادق است به این مفهوم که گفتگو در یک مسیر مشخص با فکت‌های علمی [تجربه تکرار پذیر] انجام می‌شود و در نهایت گفتگو کنندگان به یک نتیجه برای تصمیم گیری می‌رسند.

باید عنایت داشت که در ایران گفتگوی نظام مند برای حل مساله کمتر دیده می‌شود و بیشتر گفتگوها پراکنده و بدون نتیجه هستند به طور مثال افراد در مورد انواع گیاهان آپارتمانی صحبت می‌کنند اما در نهایت به این نتیجه نمی‌رسند که الان چه چه گیاهی را از کجا باید برای کجای منزل خود بخرند این موضوع کوچک قابل تعمیم به فعالیت های کلان مانند انتخاب رشته دانشگاهی، شغل و یا حتی فعالیت های سیاسی و اقتصادی نیز می‌شود.

تحقیق و تجربه مورد بعدی برای اندیشیدن است در این شرایط فرد در مورد موضوعی تحقیقات فردی انجام می‌دهد که این نوع تحقیقات هرچند از فرایند تحقیقات علمی تبعیت نمی‌کند اما از شاکله منسجمی برخوردار است فردی که می‌خواهد بیمارستانی برای عمل جراحی انتخاب کند باید به بررسی بیمارستان های موجود، میزان موفقیت در عمل‌های جراحی، هزینه‌های ایجاد شده برای بیمار و غیره انجام دهد سپس نتایج این تحقیق می‌تواند در تصمیم گیری بکار رود.

تجربه که برخی ناشیانه آن را با مهارت [توانایی انجام یک کار] اشتباه می‌گیرند برخورد فرد در طول زندگی با موضوعات مختلف است. این تجربیات گاه فقط در فرایند قرار گرفتن است و گاهی نیز بر اساس آزمون و خطاهایی که داشته است ایجاد شده است. باید عنایت داشت که اینگونه اندیشیدن در زمانی بیشترین نتایج مفید را به بار می‌آورد که فرد اندیشمند تجربیات و تحقیقاتی منطبق با عالم واقع داشته باشد تا بتواند در زندگی خود تصمیمات صحیحی اتخاذ نماید مشکل از آنجایی شروع می‌شود که یکم، خیلی از افراد [مانند مدیران] تجربیات شخصی خود را می‌خواهند به جامعه تعمیم دهند در صورتی که همیشه حیطه تجربیات اشخاص محدود است و بیان کننده آن موضوع در تمام جامعه نیست این موضوع زمانی که در تصمیمات غیر فردی باشد عوارض ناگوار به همراه دارد. دومین موضوع استناد به فکت‌های غیر علمی است به این مفهوم که در تحقیقات باید استنادات علمی مد نظر قرار گیرد و نمی‌توان به مانند گذشته، مطالب رادیو و تلویزیون، اینترنت، فلان کتاب را به عنوان سند مورد استفاده قرار داد در صورتی که اعتبار علمی سند مخدوش باشدو یاد مشاهده می‌شود افراد به چیزهایی اشاره می‌کنند که هیچگونه سندیت علمی ندارد.

پوزیتیویسم یعنی تجربه‌گرایی و واقع‌گرایی

پوزیتیویسم [علم] امروزه در ایران و برخی جوامع مورد قضاوت است به نحوی که بوکو حرام در سودان یعنی حرام بودن علم [تجربه‌گرا] و یا تا مدتها در ایران عده‌ای مرگ بر پوزیتیویسم می‌گفتند و نهضت مقابله با پوزیتیویسم [علم] راه افتاده بود که هیچ آلترناتیوی [بدیل] نیز برای ندارند و در سمینارهایی فحاش به پوزیتیویسم [علم] وقتی از بدیل آن سوال می‌شد کسی جوابی نداشت! حال برای روشن شدن موضوع به واژه پوزیتیویسم [علم] به صورت مفصل پرداخته می‌شود.

بهترین معادل فارسی برای "پوزیتیویسم" Positivism می‌تواند "تجربه‌گرایی"، "واقع‌گرایی" یا "عینی‌گرایی" باشد. با این حال، "پوزیتیویسم" به عنوان یک اصطلاح خاص فلسفی در زبان فارسی نیز به کار می‌رود و در متون علمی و فلسفی معمولاً به همین شکل استفاده می‌شود. بنابراین، بسته به زمینه، هر دو معادل ممکن است مناسب باشند.

پوزیتیویسم یک مکتب فلسفی است که بر اساس آن، تنها دانش معتبر و قابل قبول، دانش علمی است که از طریق تجربه و مشاهدات عینی به دست آمده است. پوزیتیویسم روشی کمی یعنی هر جا عدد و رقم وجود داشته باشد روش علمی است و مخالفان روش علمی مخالف هرگونه برنامه‌ریزی بر اساس عدد و رقم هستند مانند بودجه و غیره.

این مکتب فکری توسط آگوست کنت در قرن نوزدهم بنیان‌گذاری شد و تأثیر عمیقی بر علوم اجتماعی و طبیعی گذاشت.

این مکتب به دنبال رد کردن هرگونه تفکر متافیزیکی و غیرعلمی است و معتقد است که تنها حقایق تجربی و قابل اندازه‌گیری می‌توانند مبنای شناخت قرار گیرند.

ویژگی‌های پوزیتیویسم:

۱. تأکید بر تجربه و مشاهده: پوزیتیویسم بر این باور است که علم باید بر اساس مشاهدات و تجربیات عینی باشد.
۲. رد متافیزیک: این مکتب به شدت با هر نوع تفکر متافیزیکی و فلسفی که به فراتر از تجربیات عینی اشاره دارد، مخالف است. مفاهیمی مانند ایده‌های انتزاعی که قابل آزمایش نیستند، از دایره علم خارج می‌شوند.
۳. روش‌شناسی علمی: روش‌های علمی مانند مشاهده، آزمایش و استقراء به عنوان تنها راه‌های معتبر برای کسب دانش شناخته می‌شوند.
۴. قوانین عمومی: پوزیتیویسم به دنبال شناسایی قوانین عمومی [برای تصمیم‌گیری اجتماعی] و روابط علی در پدیده‌هاست.
۵. عینیت: این مکتب بر اهمیت عینیت [نه ذهنیت] و بی‌طرفی و فارغ از ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های شخص در تحقیق تأکید دارد.

پوزیتیویسم در مقابل چه قرار می‌گیرد؟

۱. پساپوزیتیویسم (Post-Positivism) پساپوزیتیویست‌ها معتقدند که دانش علمی همیشه تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های پژوهشگران است و نمی‌توان به طور کامل عینی بود. آن‌ها همچنین به نقش تفسیرها در علم توجه بیشتری دارند.
۲. هرمنوتیک (Hermeneutics) این رویکرد بر تفسیر و فهم معنا در علوم انسانی تأکید دارد و معتقد است که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان صرفاً با روش‌های تجربی و کمی درک کرد.
۳. نظریه انتقادی (Critical Theory) این رویکرد به نقد ساختارهای قدرت و نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازد و معتقد است که علم باید در خدمت تغییرات اجتماعی باشد، نه صرفاً توصیف پدیده‌ها.

۴. پست‌مدرنیسم (Postmodernism) پست‌مدرنیست‌ها به طور کلی به ایده‌های کلی‌گرایی و عینیت در علم شک می‌کنند و معتقدند که دانش همیشه نسبی و وابسته به زمینه است.
- ۵- رمانتیسیسم (Romanticism) که بر احساسات، تخیل و تجربه‌های فردی تأکید دارد.
- ۶- فلسفه ایده‌آلیستی (Idealism): که بر وجود ایده‌ها و مفاهیم غیرمادی تأکید می‌کند.
- ۷- کلامی‌ها (Theological Method): این روش بر پایه متون مقدس، سنت‌های دینی، و اصول اعتقادی یک دین خاص استوار است و به دنبال تفسیر، تبیین، و دفاع از آموزه‌های دینی است
- نهایت پوزیتیویسم به عنوان یک رویکرد علمی و عقلانی، سعی در ایجاد نظم و ساختار در مطالعه پدیده‌های اجتماعی و طبیعی دارد، در حالی که رویکردهای دیگر ممکن است به جنبه‌های انسانی، فرهنگی و معنوی توجه بیشتری داشته باشند.

تفاوت انتقاد به پوزیتویسم در ایران و جهان

یکی از دلایل رد روش علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] در ایران انتقاداتی است که دانشمندان علوم انسانی در غرب به پوزیتویسم مبتنی بر کمیت دارند به عبارت دیگر محققان روش کیفی معتقدند روش کمی قادر به ارائه درک عمیق و غنی از تجربیات انسانی و پدیده‌های اجتماعی نیست و برای کسب درکی جامع باید از روش‌های ترکیبی استفاده شود که هر دو روش کیفی و کمی را در بر می‌گیرند. دانشمندان علوم انسانی معتقدند که تحقیقات کمی واقعیت‌های درونی انسان‌ها را نمی‌تواند نشان دهد به طور مثال یک مشتری برای خرید کردن از منویات درونی برخوردار است که به روش‌های کمی قابل شناسایی و اندازه‌گیری نیست و باید از روش‌های کیفی استفاده شود و سپس نتایج حاصل شده کیفی که قابلیت تعمیم به جامعه را ندارد را در قالب روش‌های کمی در جامعه مورد نظر آزمون و پیاده‌سازی ساخت تا درکی عمیق و غنی حاصل شود. در ادامه به برخی از مهمترین انتقادات اشاره می‌شود:

کاهش‌گرایی: Reductionism روش کمی اغلب به ساده‌سازی بیش از حد پدیده‌های پیچیده اجتماعی و انسانی متهم می‌شود. با تمرکز بر متغیرهای قابل اندازه‌گیری و کمی، جنبه‌های کیفی و غنی تجارب انسانی از دست می‌رود. به جای درک کلیت پدیده، فقط به جنبه‌های خاصی که قابل اندازه‌گیری هستند، توجه می‌شود. به عبارت دیگر محققان کیفی بر این باورند که روش کمی نمی‌تواند به طور کامل به تجربیات، احساسات و معانی که افراد به پدیده‌ها نسبت می‌دهند، توجه کند.

عدم توجه به زمینه: Contextualization روش کمی به طور سنتی به زمینه اجتماعی، فرهنگی و تاریخی پدیده‌ها توجه کمتری می‌کند. به عبارت دیگر، یافته‌ها اغلب بدون توجه به زمینه‌ای که در آن تولید شده‌اند، تعمیم داده می‌شوند. این در حالی است که در روش کیفی، درک زمینه برای تفسیر داده‌ها ضروری است.

بی‌توجهی به پیچیدگی و چندوجهی بودن پدیده‌ها: واقعیت‌های اجتماعی اغلب پیچیده و چند وجهی هستند. روش کمی، با تمرکز بر روابط علت و معلولی ساده و خطی، ممکن است نتواند این پیچیدگی را به طور کامل منعکس کند.

ابزارهای اندازه‌گیری ناکافی: ابزارهای اندازه‌گیری کمی مانند پرسشنامه‌ها و آزمون‌ها، همیشه قادر به سنجش دقیق تجربیات انسانی نیستند. ممکن است پرسش‌ها به طور مناسبی ابعاد مورد نظر را پوشش ندهند یا پاسخ‌های داده شده از سوی شرکت‌کنندگان به دلیل عوامل مختلف، دقیق نباشد.

غیر طبیعی بودن شرایط تحقیق: روش کمی، به دلیل استفاده از آزمایشگاه و ابزارهای خاص، ممکن است شرایطی را ایجاد کند که شباهت کمی به واقعیت‌های زندگی روزمره داشته باشد و باعث عدم طبیعی بودن و مصنوعی بودن داده‌ها شود.

تعمیم‌پذیری محدود: اگرچه هدف برخی از تحقیقات کمی تعمیم‌یافتگی نتایج به جمعیت بزرگتر است، ولی این امر همیشه آسان و منطقی نیست، به خصوص در صورت عدم نمونه‌گیری صحیح و نماینده.

کنترل بیش از حد: در روش‌های کمی، محقق تلاش می‌کند تا حد زیادی عوامل تاثیرگذار بر متغیرهای تحقیق را کنترل کند. این امر می‌تواند به کاهش واقع‌گرایی و طبیعی بودن داده‌ها منجر شود.

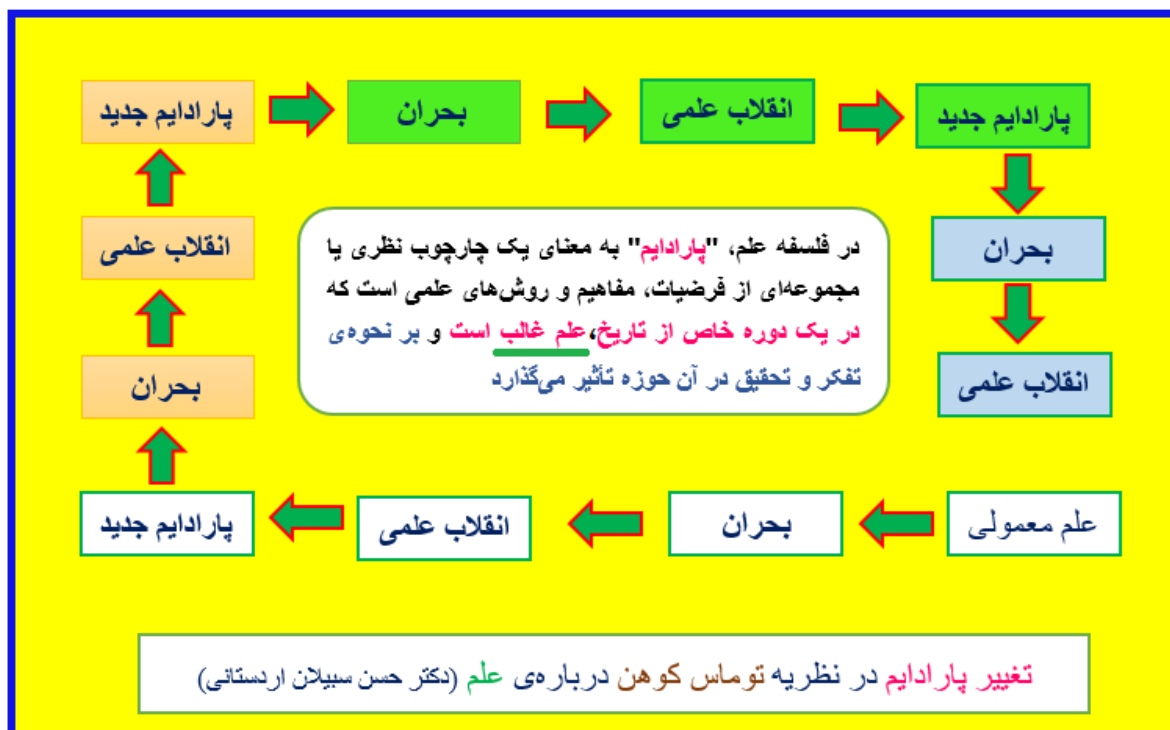
محدودیت در تفسیر و تحلیل: روش کمی به دنبال یافتن روابط علت و معلولی و الگوهای قابل اندازه‌گیری است. این امر ممکن است باعث شود که تفسیرهای عمیق‌تر و تحلیل‌های پیچیده‌تر که در روش کیفی امکان‌پذیر است، نادیده گرفته شوند.

مغلطه در کشور ایران بر این است که محققان کشورهای دیگر انتقاد به روش کمی را برای جبران ضعف آن با تکمیل و استفاده از روش کیفی آن هم مجدد استقرایی، غیر شخصی، روش مند و با استفاده از نرم افزارهای کیفی [و نه داستان نویسی] می‌دانند در صورتی که در ایران بازگشت به روش‌های ماوراء الطبیعی [شهود، اشراق، الهی] و فلسفی [تفکر و اندیشه] به روش کلامی است یعنی برگشت به زمان مابقل علم جدید.

پارادایم [نظریه غالب] گول کهن

امروزه بزرگترین مشکل فعالیت‌های دانشگاهی در ایران اعم از تدریس و پژوهش مراجعه به نظریه‌ها و آثار نادر و انگشت شمار در منابع انگلیسی است که به عنوان تدریس و سوژه پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد در صورتی که این آثار نادر در هیچ برنامه‌ای مورد استفاده قرار نگرفته است. برای این منظور در ادامه پارادایم [نظریه غالب] در علم آورده می‌شود.

در فلسفه علم، "پارادایم" Paradigm [نظریه غالب] به معنای یک چارچوب نظری یا مجموعه‌ای از فرضیات، مفاهیم و روش‌های علمی است که در یک دوره خاص از تاریخ، علم غالب است و بر نحوه تفکر و تحقیق در آن حوزه تأثیر می‌گذارد. این اصطلاح به ویژه توسط توماس کوهن (Thomas Kuhn) در کتاب مشهورش با عنوان "ساختار انقلاب‌های علمی" (The Structure of Scientific Revolutions) به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفت.



ویژگی‌های پارادایم [نظریه غالب]:

۱. نظریه‌ها و مفاهیم: پارادایم [نظریه غالب] شامل نظریه‌ها و مفاهیم اصلی است که دانشمندان در یک حوزه خاص به آن‌ها اعتقاد دارند و بر اساس آن‌ها تحقیق می‌کنند.
۲. روش‌شناسی: پارادایم [نظریه غالب] همچنین شامل روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق است که برای جمع‌آوری داده‌ها و آزمایش نظریه‌ها استفاده می‌شود.
۳. مسائل و سؤالات: پارادایم [نظریه غالب] مشخص می‌کند که کدام مسائل و سؤالات علمی مهم و قابل تحقیق هستند و کدام‌ها نادیده گرفته می‌شوند.
۴. توافق اجتماعی: پارادایم [نظریه غالب] به نوعی توافق اجتماعی میان دانشمندان در یک جامعه علمی اشاره دارد که بر اساس آن، اعضای آن جامعه به یکدیگر اعتماد دارند و کارهای یکدیگر را معتبر می‌دانند.

نظریه‌های مسلط یا نادر

ذهنیت غلط در جامعه دانشگاهی ایران [علوم انسانی]
این است که نظریه‌های مسلط عوامانه است و همه آن
را می‌دانند.

لذا برای تمایز با دیگران باید نظریه‌های نادر را پیدا
کرد و درمورد آنها تحقیق، تدریس و تجویز کرد!
جامعه را نمی‌توان با نظریه‌های

#استاداردستانی نادر و تجویزی اداره کرد

تغییر پارادایم [نظریه غالب]

تغییر پارادایم [نظریه غالب] یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه توماس کوهن درباره‌ی علم است که او در کتاب معروفش "ساختار انقلاب‌های علمی" به تفصیل به آن پرداخته است. کوهن توصیف می‌کند که نظریه‌ها هیچگاه ثابت نیستند و با توجه به شرایط در طول زمان و مکان تغییر می‌کنند بطور مثال نظریه‌های رسانه قبل از جامعه اطلاعاتی با بعد از جامعه اطلاعاتی یکسان نیستند و در طول زمان تغییر می‌کنند. در زیر به توضیح این مفهوم و مراحل آن می‌پردازیم:

۱. علم معمولی (Normal Science)

در این مرحله، دانشمندان بر اساس یک پارادایم [نظریه غالب] غالب کار می‌کنند. این پارادایم شامل نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌های تحقیق است که توسط جامعه علمی پذیرفته شده است. در علم معمولی، پژوهشگران معمولاً تلاش می‌کنند تا مسائل و سوالات خاصی را که در چارچوب پارادایم موجود قرار دارند، حل کنند. این مرحله شامل:

- تأیید پارادایم: دانشمندان به تأیید و گسترش پارادایم موجود می‌پردازند.

• حل مسائل: پژوهش‌ها بیشتر بر روی مسائل جزئی و خاص متمرکز هستند و سعی در حل معماها و چالش‌های کوچک دارند.

۲. بحران (Crisis)

با گذشت زمان، ممکن است شواهد جدیدی به وجود آید که با پارادایم [نظریه غالب] موجود سازگار نباشد. این شواهد می‌توانند شامل:

- مشاهدات ناسازگار: داده‌ها یا تجربیات جدید که نمی‌توان آن‌ها را با نظریه‌های موجود توضیح داد.
 - مسائل حل‌نشده: سوالاتی که پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای در چارچوب پارادایم موجود ندارند.
- این بحران می‌تواند باعث تردید در اعتبار پارادایم موجود شود و دانشمندان را به جستجوی راه‌حل‌های جدید ترغیب کند.

۳. انقلاب علمی (Scientific Revolution)

در این مرحله، یک پارادایم جدید ممکن است ظهور کند که قادر به توضیح پدیده‌ها و داده‌هایی باشد که پارادایم قبلی نتوانسته بود. این تغییر شامل:

- ظهور نظریه جدید: یک نظریه یا مدل جدید که مشکلات پارادایم قبلی را حل می‌کند.
- تغییر در دیدگاه: تغییر در نحوه‌ی تفکر و تحقیق دانشمندان، به طوری که آن‌ها شروع به پذیرش پارادایم جدید می‌کنند.

۴. پذیرش پارادایم جدید

پس از انقلاب علمی، پارادایم [نظریه غالب] جدید به تدریج جایگزین پارادایم قبلی می‌شود و علم معمولی دوباره آغاز می‌شود، اما این بار تحت تأثیر پارادایم جدید. این فرآیند شامل:

- توافق اجتماعی: جامعه علمی به تدریج به پذیرش پارادایم جدید می‌رسد و آن را به عنوان چارچوب معتبر برای تحقیقات خود می‌پذیرد.
- توسعه علم: با پذیرش پارادایم جدید، تحقیقات و کشفیات جدید آغاز می‌شود که ممکن است به ایجاد پرسش‌های جدید و حتی بحران‌های بعدی منجر شود.

نظر [در حوزه عمومی] محترم نیست

نظر درست یا غلط است

اگر غلط است باید با دلیل رد شود

اگر درست است باید محقق و عملیاتی شود

نقل به مضمون از محمد فوجانی

دانشگاه علوم انسانی در ایران

استثنای دانشگاه‌ها

و اندیشمندان جهان،

پارادایم در دانشگاه‌های ایران

استاداردستانی

مغلطه در مصداق علم

بزرگترین آسیب به علم در ایران مغلطه در مصداق علمی است دانشجویی مدعی بود که «علم رمالی» واقعی است و باید این علم را پذیرفت! مشکل در جامعه ایران این است که به تمامی مطالبی که در دانشگاه و غیر دانشگاه تدریس می‌شود علم می‌گویند مانند علم فلسفه، علم تاریخ، علم ادبیات، علم الهیات و . . . !!! علم در این موارد تمامی جعلی است همانطور که از دید آگوست کنت اشاره شد پوزیتیویسم یا علم ۱- تکرار پذیر ۲- آزمون پذیر و ۳- ابطال پذیر و ۴- غیر شخصی است. کدامیک از موارد فلسفه، تاریخ، ادبیات، الهیات و غیره این چند ویژگی را دارند؟ به تبع هیچ کدام جامع این چند ویژگی نیستند و در دایره علم قرار نمی‌گیرند. مهمترین مغلطه در علوم انسانی استفاده از یک واژه علم در دو حوزه معنایی است. به این معنا که در متون دینی عبارت علم بکار برده شده است اما ۱۴۰۰ سال پیش مصداق علم در قرآن، دانش و آگاهی بوده است و این هیچ ربطی به علم پوزیتیویستی یا علم جدید [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] ندارد در صورتی که تاکید بر علم بر پایه دانش و آگاهی امروزه توانایی حل مسائل را ندارد چرا که دانش و آگاهی همیشه روش مند نیست و می‌تواند از شخصی به شخص دیگر متفاوت باشد و لذا قابلیت تعمیم نخواهد داشت و قابل استفاده در برنامه ریزی و تصمیمات اجتماعی نخواهد بود.



باید عنایت داشت که صدها و هزاران سال است که علم به معنای دانش و آگاهی منتج از شهود و اندیشه در ایران و جهان بوده و هست و لذا عده زیادی در دایره این نوع دانش و آگاهی قرار دارند که منافع اقتصادی و اجتماعی آنها را تامین می‌نماید و لذا وقتی در دانشگاه صحبت از علم و تولید علم [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] می‌شود منافع عده زیادی به خطر می‌افتد خیلی از رشته‌ها و دروس دیگر جایگاهی در علم جدید و لذا اساتیدی که منافعشان به خطر می‌افتد و درگیر علم جدید نیستند با علم جدید به نام پوزیتیویسم مخالفت می‌کنند و پوزیتیویسم [علم تجربه گرا] را هم طراز شیطان و حتی تابو نشان می‌دهند در صورتی که فقط و فقط علم کمی توان قابلیت استفاده در مدیریت را دارد.

در این مرحله است که امثال نگارنده مورد تکفیر مدعیان کاذب علم قرار می‌گیرند و همگان را بر علیه نویسنده می‌شورانند در صورتی که برای اداره یک کشور نیاز به علم واقعی است و با مباحث فلسفی و شهودی تدریس شده در دانشگاه در علمی همچون مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی، ارتباطات، برنامه ریزی شهری و غیره نمی‌توان جامعه را اداره کرد بلکه می‌توان به لفاظی های شبه علمی پرداخت.

روشناسی حوزه

الگوی غالب اساتید علوم انسانی!

[استناد صرف، به گفته‌های بزرگان و گذشتگان

به جای استفاده از روش‌های پوزیتیویستی]

##استاد اردستانی

تفاوت شبه علم با شهود و اندیشه

یکی دیگر از موضوعات مبتلابه دانشگاه‌های ایران در علوم انسانی علاوه بر استفاده از دانش‌های شهودی و اندیشه‌ای، رواج شبه علم در دانشگاه‌های ایران است. شبه علم در ظاهر موضوعات علمی است اما در عمل نتایج علمی در بر ندارد و نتایج غیر علمی دارد که تصمیم‌گیری بر اساس آنها خطای تصمیم‌گیری را به همراه دارد به طور مثال آمارهای وزیر نیرو در مورد تولید برق و مصرف مازوت هرچند بر اساس اعداد و ارقام بیان شده است اما زمان نشان داد که این ارقام با واقعیت سازگار نبوده و از نتایج شبه علمی بوده است لذا در ادامه به بررسی شبه علم پرداخته می‌شود.

تفاوت‌های اصلی بین علم و شبه علم pseudoscience به شرح زیر است:

۱. **روش‌شناسی:** علم بر اساس روش‌های علمی و تحقیقات تجربی بنا شده است. این شامل فرضیه‌سازی، آزمایش، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل نتایج می‌شود. در مقابل، شبه علم معمولاً از این روش‌ها پیروی نمی‌کند و بیشتر به ادعاها و باورهای غیرقابل آزمایش مانند روش‌های کلامی [استناد به مطالب دیگران] متکی است. نوع دوم شبه علم استفاده از روش‌های نامناسب و ابزارهای نامناسب برای پژوهش است در ایران به وفور دیده می‌شود که روش‌های تحلیل گفتمان، تحلیل متن، تحلیل روایت، تحلسل مضمون، اسطوره‌شناسی و جدیداً گزندتوری بر پژوهش‌های کشور غالب شده است و روش‌های پیمایشی [غیر دانشجویی] به تعطیلی رفته اند! در صورتی که باید بیشتر تحقیقات از نوع کمی باشد و آنجا که روش‌های کمی پاسخ‌گو نیست روش‌های کیفی کمک حال باشند و نه اینکه بجای روش‌های کمی و پیمایش تمامی تحقیقات از نوع کیفی شده است مضاف بر اینکه در کشورهای دیگر آمار ثبتي وجود دارد که جایگزین خیلی از تحقیقات کمی در جهان شده است در صورتی که در ایران اینطور آماری برای دولت مردان نیز وجود ندارد چه برسد برای پژوهشگران. روش دیگر در ایران خیلی مرسوم به خصوص در تزهای دکترا مشاهده می‌شود استفاده از روش دلفی یا سروش است به این ترتیب که در مورد موضوعات جدید و یا آتی به اصحاب علم مراجعه و سپس نتایج گفتگوی چند باره با آنها را تحت عنوان تز دکتری مطرح می‌کنند که در بیش از ۹۰٪ این تحقیقات نتایج ضعیف و غیر قابل اعتنا هستند چرا که اصحاب علم در ایران وجود ندارند و پژوهشگری که خود از منابع دست اول استفاده می‌کند به طور حتم دانشش از مصاحبه‌شوندگان بیشتر است و لذا هرگونه مصاحبه با اصحاب علم خود راه به خطا است و در عین حال اصحاب علم در ایران خود جزو بافت حاکمیت محسوب می‌شوند که توانسته‌اند در این نظام آموزشی ارتقاء یابند و نمی‌توانند نمونه مناسبی باشند.

استفاده از ابزارهای نامناسب به خصوص نرم افزارهای پژوهشی چه کمی و چه کیفی یکی دیگر از مشکلات ایجاد شبه علم است به عبارت دیگر امروزه چه در تحقیقات کمی و چه کیفی نتایج تماماً براساس نرم افزار آماری اکسل است و نه در تحقیقات کمی اثری از SPSS و نه در تحقیقات کیفی AtlasTA و Maxqda و متلب مشاهده می‌شود و نکته بعدی در همین راستا آزمون‌های غیر مرتبط در پژوهش‌ها به خصوص در پایان‌نامه‌های دانشجویی مشاهده می‌شود که مشخص نیست چرا باید از این آزمون‌ها در تحقیق استفاده شود و آیا این تحقیق ظرفیت این آزمون‌ها را دارد یا خیر.

سوژهای فلسفی و روش‌شناسی علمی مورد بعدی از شبه علم مرسوم در ایران است به عبارت دیگر عناوین تحقیقات به حدی کلان و قیاسی هستند که با روش‌های علمی قابل اندازه‌گیری نیست ولی به صورتی این‌ها را به هم می‌چسبانند که نمونه آن امپریالیسم رسانه‌ای یا جنگ‌های شناختی و غیره است که هیچ پایه و اساس علمی نمی‌توان برای آنها تدارک دید.

۲. **تأیید پذیری:** نظریات علمی باید قابل تأیید و بازتولید باشند. به این معنی که دیگران باید بتوانند نتایج مشابهی را با استفاده از همان روش‌ها به دست آورند. در شبه علم، ادعاها معمولاً غیرقابل تأیید و غیرقابل بازتولید هستند.

۳. **تغییرپذیری:** علم به طور مداوم در حال تغییر و به‌روزرسانی است. نظریات علمی با توجه به شواهد جدید اصلاح می‌شوند [تغییر پارادایم کوهن]. اما شبه علم معمولاً به ایده‌های ثابت و غیرقابل تغییر پایبند است.

۴. **استناد به شواهد:** علم بر اساس **شواهد عینی** و **قابل مشاهده** بنا شده است. در حالی که شبه علم بیشتر به شواهد ضعیف، انحرافی یا غیررسمی متکی است.

۵. **هدف:** علم به دنبال درک بهتر از جهان و توضیح پدیده‌ها است، در حالی که شبه علم ممکن است بیشتر بر اساس اهداف تجاری، سیاسی یا اجتماعی باشد.

به طور کلی، علم یک فرآیند نظام‌مند و مبتنی بر شواهد است، در حالی که شبه علم به ادعاهایی اشاره دارد که فاقد پایه‌های علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] معتبر هستند.

داده سازی جزو شبه علم نیست

داده‌سازی [پایان نامه و تحقیقات میدان انقلاب] در تحقیقات، که به معنای تولید یا دستکاری داده‌ها به منظور تأیید یک فرضیه یا نتیجه خاص است، معمولاً به عنوان یک عمل غیر اخلاقی و تقلبی در علم شناخته می‌شود. این عمل به طور خاص به شبه علم مربوط نمی‌شود، اما می‌تواند به اعتبار و صحت تحقیقات علمی آسیب بزند و به نوعی به گمراهی در علم منجر شود.

در واقع، داده‌سازی می‌تواند در هر نوع تحقیق علمی، چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی، رخ دهد و به عنوان یک تخلف جدی تلقی می‌شود. این عمل می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. تغییر داده‌ها: دستکاری داده‌های واقعی برای رسیدن به نتایج مطلوب.
۲. ایجاد داده‌های جعلی: تولید داده‌هایی که هرگز جمع‌آوری نشده‌اند.
۳. انتخاب گزینشی داده‌ها: انتخاب فقط داده‌هایی که با فرضیه یا نتیجه خاصی همخوانی دارند و نادیده گرفتن داده‌های مخالف.

داده‌سازی نه تنها به اعتبار تحقیق آسیب می‌زند، بلکه می‌تواند تبعات جدی برای جامعه علمی و عمومی داشته باشد. به همین دلیل، بسیاری از مجلات علمی و نهادهای تحقیقاتی، قوانین و مقررات سختگیرانه‌ای برای جلوگیری از چنین رفتارهایی دارند.

به طور کلی، در حالی که داده‌سازی ممکن است به شبه علم مرتبط باشد، اما بیشتر به عنوان یک تخلف علمی و غیر اخلاقی شناخته می‌شود تا یک رویکرد روش‌شناسی خاص.

ادعاهای بدون استنادات علمی

یکی از رایج ترین عادات غیر علمی در ایران، ادعاهای بدون استنادات علمی از عوام کوچه و بازار، تا سیاستمداران و حتی اساتید دانشگاه‌ها است. به عبارت دیگر هر ادعایی باید دارای استنادات علمی باشد به عبارت دیگر باید افراد بگویند بر اساس چه تحقیقات علمی این نتیجه را عنوان می کنند برای مثال پزشکی از کمبود ویتامین B در بین شهروندان صحبت می کند در صورتی که هیچ مستنداتی که در کشور انجام شده باشد و نشان دهنده کمبود ویتامین B در بین شهروندان باشد نشان نمی دهد و این می تواند تنها تجربیات شخصی و تعمیم آن به کل جامعه باشد.

همین مساله در مورد قوانین و مقررات مصوب توسط حاکمیت نیز بیشتر مواقع دیده می شود. قوانینی تصویب می شود که هیچ سختی با حال و روز جامعه ایرانی ندارد و تنها برآیند ذهنی حزبی یا گروهی از افراد بوده است که این موضوع را می توان در مورد قانون حجاب مشاهده کرد که بدون پژوهش علمی و تنها برای تحقق منویات گروهی آن هم از طریق کمیسیون اجتماعی و نه در صحن علنی تصویب شد.

یکی دیگر از این موارد اسناد توسعه ای و برنامه های کاندیداهای ریاست جمهوری است که مدعی پنج هزار صفحه برنامه و غیره می شوند و نمی گویند که وقتی این کاندیداها فاقد حزب هستند و منابع و نیروی انسانی لازم برای مبارزات رسمی انتخاباتی ندارند چگونه می توانند برنامه پنج هزار صفحه ای برای کل کشور بنویسند عنایت داشته باشید که سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با داشتن تمامی امکانات پژوهشی و مستندات آماری اینطور ادعاهایی که کاندیداهای ریاست جمهوری دارند از خود بروز نداده است و این نشان می دهد که تمامی این برنامه ها بدون پشتوانه علمی هستند.

گوگلی کردن! روشی غیر علمی در پژوهش است.

شاید تا ۲۰ سال پیش **گوگلی کردن** مطالب یکی از روش های دسترسی به اطلاعات محسوب می شد اما با گذشت زمان مشخص شد که هر سایتی که دارای **سنو [کاذب]** بالاتری باشد در جستجوی گوگل زودتر می آید و نه سایت های معتبر که هزینه برای سنو خود نمی کنند.

لذا در حوزه سواد دیجیتال آموزش داده می شود که **برای جستجوی هر اطلاعاتی باید از سایت معتبر آن استفاده کرد** و نمی توان از روش گوگلی برای جستجوی اطلاعات استفاده کرد.

بطور مثال برای دسترسی به پیشینه تحقیقات سایت گنج (<https://ganj.irandoc.ac.ir>) و یا برای مقالات علوم انسانی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (<http://ensani.ir/fa>) و یا برای اطلاع از میزان شهروندان هر شهر از سایت مرکز آمار ایران (<https://www.amar.org.ir/>) و یا در خصوص مقالات خارجی از تایلور و فرانسیس (<https://www.tandfonline.com>) یا کتب خارجی از لایبری جنسیس (<http://libgen.rs>) استفاده کرد.

##استاداردستانی

ادعاهای بدون استنادات علمی در رسانه ها به وفورتر دیده می شود و هر مسئولی می تواند هر ادعایی را مطرح کند و هیچ مجری، گزارشگر یا خبرنگاری نیز سوال نمی کند که مستندات علمی شما چیست و در هزاره سوم که تمامی اطلاعات برخط هستند دیگر چک کردن استنادات علمی کمترین کاری است که می توان علمی یا غیر علمی ادعاها را در همان جلسه و در همان لحظه بررسی کرد.

نکته ای ناگفته این است که در یک کشور محدود مانند ایران هم پژوهشگاه‌های علمی و هم پژوهشگران حرفه‌ای محدود و مشخص هستند و ادعاهای اینکه شما نمی‌دانید این تحقیقات در کدام پژوهشگاه و توسط کدام پژوهشگر انجام شده است از مغالطات سیاسی در این کشور است.

این چه نوع مطالعه تطبیقی حقوقی است

که تمامی منابعش، فارسی است؟

منابع فارسی برای مطالعه تطبیقی،

فاقد اعتبار است.

#استاداردمستانی

پژوهشگاه‌هایی با بودجه‌های اندکی

شاید برای ساده سازی بتوان پژوهشگر را به یک معمار تشبیه کرد همان گونه که برای ساخت یک سازه نمی‌توان فقط با تعداد زیادی معمار تحصیل کرده سازه‌ای را بنا کرد بلکه نیاز به کارگر، بنا، لوله کش، برق کار و نیروهای دیگر و همچنین مصالحی مانند بتن، فلز و غیره هست تا ساختمانی ساخته شود برای پژوهش نیز صرفاً وجود پژوهشگر کافی نیست بلکه نیروهای انسانی متخصص در حوزه‌های مختلف، امکانات و تجهیزات سخت افزاری و نرم افزاری، دسترسی به بانک‌های اطلاعاتی و غیره مورد نیاز است که تقریباً در هیچ یک از پژوهشگاه‌های علوم انسانی و دانشگاه‌های ایران دیده نمی‌شود و تنها حقوق و دستمزد به پژوهشگر داده می‌شود و انتظار پژوهش می‌رود و پژوهشگرها نیز برای قطع نشدن این آب باریکه حقوق و دستمزد اکثراً پژوهش‌هایی به شیوه حوزه‌های علوم دینی و نه حتی مروری انجام می‌دهند و نام آن را پژوهش می‌گذارند در صورتی که وقتی هیچ پژوهشگاه علوم انسانی کار علمی انجام نمی‌دهد کارهای مروری نیز امری دور از ذهن است.



البته برخی به پایان نامه‌های دانشجویی اشاره می‌کنند در صورتی که در دانشگاه‌های معتبر جهان دانشجوی در پژوهشگاه‌های مجهز دانشگاه، پایان نامه و تز خود را انجام می‌دهد و با کمک هزینه‌ای که دانشگاه می‌دهد دیگر نیاز به شغل دیگری ندارد در صورتی که در دانشگاه‌های ایران یکم به تعداد معدودی از دانشجویان دکتری حقوق حداقلی حتی کمتر از وزارت کار داده می‌شود آن هم بدون پژوهشگاه مجهز و در دانشگاه آزاد که نه حقوقی در کار است و نه پژوهشگاه مجهزی و به این ترتیب بیشتر پایان نامه‌ها با داده سازی و غیر علمی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی انجام می‌شود و مشکلات روش شناسی و غیره که دیگر قابل گفتگو نیست و لذا تولید علم توسط پایان نامه‌ها در ایران ادعایی واقعی نیست


 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فراخوان طرح‌های پژوهشی ۱۴۰۳
«ویژه دانش‌آموختگان دکتری سه سال گذشته و دانشجویان دوره دکتری»

مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، به‌عنوان نهاد تخصصی پژوهش در حوزه آموزش عالی، علم و فناوری و نهاد دانشگاه، در نظر دارد از ظرفیت‌های پژوهشگرانی که حداکثر سه سال از زمان دانش‌آموختگی دوره دکتری آن‌ها گذشته باشد و دانشجویان دکتری، در تعریف و اجرای طرح‌های پژوهشی بهره‌مند شود. با این هدف، از پژوهشگران واجد شرایط دعوت به همکاری می‌شود.

محورهای کلان پژوهشی

- مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی
- آینده‌پژوهی نهاد دانشگاه و آموزش عالی
- فضای دیجیتال و اینترنتی شدن دانش
- ابعاد فرهنگی و اجتماعی هوش مصنوعی
- علوم اجتماعی شناختی و محاسباتی
- زیست‌دانشجویی و ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن
- مهاجرت نخبگان و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن
- زنان و خانواده در آموزش عالی و نهاد علم
- حکمرانی علمی و آموزش عالی
- دانشگاه و تمدن نوین اسلامی
- علوم انسانی اسلامی در نهاد دانشگاه و نظام آموزش عالی کشور
- ابعاد فرهنگی و اجتماعی علم، فناوری و نوآوری
- آمایش آموزش عالی و پیوست فرهنگی
- دانشگاه و مرجعیت علمی
- اشتغال‌پذیری دانش‌آموختگان
- فرهنگ و سواد دانشگاهی
- نقش تربیتی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی
- مسئولیت و نقش نهاد علم بر اساس بیانیه گام دوم

شرایط طرح‌های پژوهشی ویژه فارغ‌التحصیلان دکتری سه سال اخیر
 زمان پژوهش: حداکثر تا پایان شهریور ۱۴۰۴
 سقف اعتبار پژوهشی: دویست و پنجاه میلیون ریال که بشمارت یکجا پس از تأیید طرح پرداخت می‌شود.
 ارزیابی: طرح‌نامه و گزارش نهایی طرح توسط دو داور ناشناس ارزیابی می‌شود.
 قرارداد: بین مؤسسه و پژوهشگر قرارداد طرح پژوهشی منعقد می‌شود.
 حقوق معنوی: تمام حقوق معنوی طرح، متعلق به مؤسسه خواهد بود.

کشوری که دچار بحران مدیریت و اقتصاد است!
چرا هیچ پژوهشگاه تخصصی
دارای بودجه،
نیروی متخصص،
امکانات و تجهیزات
در حوزه مدیریت و اقتصاد ندارد؟؟؟
 ##استاد ار نستگنی

● طرح پژوهشی ۲۵ میلیون تومان؟؟؟

واقعاً آنهایی که در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی هستند با یک ماه کار که حتماً خیلی بیشتر از ۲۵ میلیون تومان است می‌توانند هر یک از محورهای مذکور پژوهشی را انجام دهند؟

چطور یک مرکز پژوهشی بدون برآورد هزینه‌ها به یک مرتبه سقف پرداخت تعیین کرده است؟ پس R&D در تعیین هزینه چه می‌شود؟ آیا این مرکز خود جزو مراکز خرافات پراکنی بجای تولید و ترویج علم نیست؟

علم فقط با پژوهش علمی تولید می‌شود

هرچند عبارت «علم فقط با پژوهش تولید می‌شود» خیلی بدیهی است اما در کشور ایران به تمامی فعالیت‌های غیر علمی در حوزه‌های ماوراء الطبیعی [شهود، اشراق و دین] و فلسفه [اندیشه] و تاریخ و هنر و غیره نیز علم نسبت داده می‌شود در صورتی که هیچ کدام از این موارد شاخص‌های ۱- تکرار پذیر ۲- آزمون پذیر ۳- ابطال پذیر و ۴- غیر شخصی محسوب نمی‌شوند لذا برای تولید علم چه در دانشگاه یا پژوهشگاه نیاز به فعالیت علمی است و نمی‌توان در اندیشکده و با گفتگو یا تعقل به تولید علم دست پیدا کرد.

اما موضوع در اینجا است که با توجه به نبود بودجه یا ناچیز بودن بودجه پژوهش، امکان پژوهش علمی به صورت صحیح وجود ندارد و لذا پژوهشگران سعی می‌کنند با روش‌هایی مانند گردآوری اطلاعات و بولتن سازی و در عین حال محرمانه اعلام کردن آن کاستیهای پژوهشی را مخفی نمایند به طور مثال چگونه می‌شود پژوهش علل خودکشی دانش آموزان که می‌تواند دست مایه ای برای جلوگیری از خودکشی دانش آموزان باشد را محرمانه اعلام کنند و اجازه ندهند از دستاوردهای این پژوهش استفاده شود به غیر از اینکه تحقیق انجام شده از اعتبار علمی لازم برخوردار نباشد.

مسئولیت مدنی تحقیقات

شاید یکی از نادرترین عبارت‌های حوزه پژوهش در ایران مسئولیت مدنی تحقیقات باشد. اشاره شد برای تصمیم و اقدام نیاز به پژوهش است که به طور خلاصه R&D گفته می‌شود اما متأسفانه در ایران به غیر از اینکه برای تصمیم و اقدامات در بیشتر موارد پژوهش انجام نمی‌شود بلکه میزان کم تحقیقات انجام شده نیز به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و انگار تحقیقی جدای از پروژه مربوطه انجام شده است حتماً همگان شنیده اند که در دشتی با انجام تحقیق، نهال زیتون کاشته‌اند و پس از سالها متوجه شده اند که این نهالها زیتون نمی‌دهد! یا مورد بعدی جایگاه یابی نیروگاه های برق در شهرهای تهران، اراک و قم است که هر فرد غیر متخصصی می‌فهمد که در مسیر جریان هوا به شهر نباید نیروگاهی که آلاینده‌گی شدید دارد ساخته شود و مشخص نیست که چه کسان و شرکت هایی این جملگان یابی را انجام داده اند و باعث مرگ و میر صدها هزار نفر تاکنون شده اند!

لذا تولید علم کاربردی نیازمند قوانین مسئولیت مدنی است تا هر فرد یا شرکتی ناتوانی، مدعی انجام پژوهش نشود بطور مثال کاشت درخت غیر مثمر در معابر روستایی در کشوری که بحران آب دارد و در عین حال هزینه نگهداری درخت خیلی زیاد است باید مسئولین انجام دهنده این پژوهش مآخذ گردند. به این ترتیب هدف از این قسمت از نوشتار هم تاکید بر تولید علم در فعالیت های پژوهشی علمی است و هم اینکه در صورت فساد در پژوهش جامعه به مخاطره می افتد که با پیگیری های قضایی باید جلوی فرصت طلبان گرفته شود که تنها راه واگذاری تمامی تحقیقات دولتی و خصوصی به دانشگاه ها است که هم دانشگاه از نظر بودجه و نیروی انسانی پشتیبانی شود و هم اینکه اساتید دانشگاه به نسبت بقیه جامعه به روز تر هستند.

اندیشه ورزی بجای تولید علم

منظور از اندیشه نامی است که در ایران به فلسفه داده‌اند. اگر سیر تاریخی آگوست کنت را مجدد مرور کنیم سه دوره ۱- ماوراء الطبیعی [شهود و اشراق و دین] ۲- فلسفی [فکر کردن و اندیشه کردن] ۳- علمی [تجربه تکرار پذیر] است. پس مشاهده می‌کنیم که بحث علم جدید از زمان آگوست کنت شروع شده است و همه در تقسیم بندی کنت به عنوان یک پارادایم [گوئل کهن]، اجماع دارند. آلن فرانسیس چالمرز در کتاب «علم چیست؟ نظریات تازه‌ای درباره فلسفه علوم پوپر، کوهن، لاکاتوس، فایرابند» نیز تایید کننده تعریف علم با رویکرد غیر از تجربه های شخصی است.

روش شناسی حوزه

الگوی غالب اساتید علوم انسانی!

[استناد صرف، به گفته‌های بزرگان و گذشتگان]

به جای استفاده از روش‌های پوزیتیویستی]

##استادارستانی

دانشگاه در تمام دنیا

محل تولید علم است

در ایران با رویکرد حوزوی،

محل تولید تفکر!!!

##استادارستانی

متأسفانه روش حوزه که تلفیق ماوراء الطبیعه و فلسفه و کلام بوده است به علوم انسانی ایران نفوذ کرده است و جلوی روش‌های علمی که نیاز به ۱- بودجه پژوهشی، ۲- پژوهشگاه، ۳- ابزارهای پژوهشی، ۴- نیروی انسانی و ۵- روش‌های علمی است را گرفته است و جایگزین R&D و پژوهشگاه‌ها؛ اندیشکده، هم اندیشی، اندیشه ورزی، اندیشمند درست کرده‌اند که نظرات و تجربیات شخصی خود را به جامعه تعمیم می‌دهند! و روش تحقیقشان نیز به مانند روش فقه و کلام است که در متون می‌گردند و مطالبی نادر را پیدا می‌کنند و سپس استنتاج می‌کنند! متأسفانه به این روش، تحقیق و پژوهش نیز می‌گویند که نمونه بارز آن تحقیقات تمدن سازی است! که هیچ بویی از روش‌های علمی نبرده است.

جامعه اندیشکده‌ها

در باره ما خدمات ما فهرست ما ب اخبار موضوعات ب اسناد ب فناوری ما ب شورای علمی ارسال پژوهش

اندیشکده‌ها اندیشکده‌ها اندیشکده‌ها

چند پژوهشگاه علمی علوم انسانی با 1 بودجه، 2 امکانات پژوهشی و 3 نیروی انسانی در ایران وجود دارد؟

این همه اندیشکده [فکر بجای علم] در این کشور برای چیست؟
 بودجه این اندیشکده ها از کجا تامین می شود؟
 نیروی انسانی این اندیشکده ها چه کسانی هستند؟ آیا مربوط به طیف خاص سیاسی هستند؟
 مالکیت این اندیشکده ها چه افراد یا سازمان هایی هستند؟
 برون داد این اندیشکده ها تا بحال به چه نتایجی منجر شده است؟

اندیشکده ها شیوه ای مدرن برای عقب ماندن مستدام از قدیم تا آینده است.

بجای تولید علم [تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] در دانشگاه و پژوهشگاه ؛ تولید توهم [فکر] در اندیشکده ها

بنابراین اندیشه در روان شناسی و فلسفه علم، یک واژه در دو حوزه معنایی است که قابل جمع نیستند و شاخص های علم [۱ تجربه تکرار پذیر، ۲ آزمون پذیر، ۳ ابطال پذیر و ۴ غیر شخصی]؛ برای تمایز با اندیشه [فلسفه] [نظر شخصی] است. حال هابرماس در کتاب رابرت هولاب ترجمه حسین بشیریه معتقد است که در فرایند علمی، اندیشه در حد محدود برای ساخت فرضیات مورد نیاز است اما به معنای فلسفه که در ایران از آن استنباط می شود منظور نمی دارد.

مشکل اساتید و مسئولان با علم چیست؟

که مروج

اندیشکده، هم اندیشی، اندیشه ورزی، اندیشمندان ند؟

اندیشه = فکر کردن (تجربه شخصی)

علم = تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی

پاسخ: بهترین جا برای تحمیل عقاید شخصی به جامعه؛

اندیشکده، هم اندیشی و اندیشه ورزی است. نه تحقیقات علمی

#استادارستانی

اما تشبیه اندیشکده های کشورهای پیشرفته با ایران، تعمیم ناروا محسوب می شود چرا که در آن کشورها برای جمع بندی نتایج تحقیقات علمی در یک موضوع خاص از اندیشکده استفاده می کنند. یعنی پیش فرض اینکه تمامی حوزه ها را مورد پژوهش قرار داده اند و ادعای تولید علم نیز در اندیشکده ندارند. اما در ایران که اصلا پژوهشی انجام نمی شود اندیشکده ها می خواهند چه چیزی را جمع بندی کنند به غیر از تجربیات شخصی خود یا دیگران! تنها تحقیق علوم انسانی این سالها در ایران نگرش سنجی نگرش ایرانیان است که عباس عیدی و محمد فاضلی تنها شاهکارشان مشارکت در آن است و هر روز یک متن از آن در می کنند.



برونداد اندیشکده ها در ایران،

۱ از معرکه به در کردن پژوهش در برنامه ریزی ها است و با نظرات شخصی در قالب اندیشکده و هم اندیشی

۲ از دور خارج کردن پژوهشگاه ها [کاهش بودجه پژوهش]

۳ استحاله روش های علمی با جایگزین کردن روش های غیر علمی (روش حوزوی) در پژوهشگاه ها است.

۴ شائبه همه چیز دان های اندیشه ورز به صرف هم اندیشی و اندیشکده.

۵ نابود کردن پژوهشگران علمی با قلم به مردها

نهایت چرا در فیزیک و شیمی اندیشکده تاسیس و اندیشه ورزی نمی کنند؟ چون فقط در علوم انسانی می توان با ادعای اندیشه ورزی و هم اندیشی، حرف های فضایی زد و جامعه ایران را نابود کرد.

واژه ها و معانی مترتب بر آنها تعیین کننده دستگاه فکری

یکی دیگر از عواملی که بر دستگاه فکری تاثیر گذار است واژه ها و معانی مترتب (شمول معنایی) بر آنها است به عبارت دیگر برای اندیشیدن هم مصادیق و هم واژه ها بکار برده می شوند اما در گذشته مصادیق به قدری کم بود که نازلترین نوع تفکر به وسیله مصادیق انجام می شد اما با آمدن تلویزیون و سپس فضای سایبر کم کم مصادیقی خلق شده است که فاقد واژگان برای نامگذاری و تجلی هستند که در این خصوص در این قسمت بحثی نیست.

اما برای اندیشه انتزاعی نیاز به واژگان است و این حیطه و شمول معنایی واژگان است که نوع طرز فکرها را تغییر می دهد. به طور مثال وقتی به تمامی ویند میل ها، آسیاب آبی گفته می شود نه نیروی محرکه کارخانجات در اروپا، تصور ایرانیان از نیروی محرکه کارخانجات به صفر تقلیل می یابد.

اشتباه بازی در زمین حریف!

رقابت با ادبیات، قواعد و قوانین حریف. در صورت بازی در زمین حریف، به علت اینکه حریف بر حوزه خود اشراف دارد لذا حریف در این رقابت نابرابر، پیروز خواهد شد.

امروز جوانان چون می فهمند به هیچ وجه بازی در زمین ایدئولوژی، فلسفه، دین، تاریخ، اصلاح طلبی، اصولگرایی، سلطنت طلبی، سیاست بازها، ژورنالیست ها و غیره را نمی پذیرند و به واقعیت جامعه که همانا خروج از استیصال جوانان [نداشتن درآمد مکنی، خانه، ماشین و زندگی مستقل] است توجه دارند.

#استاداردستانی

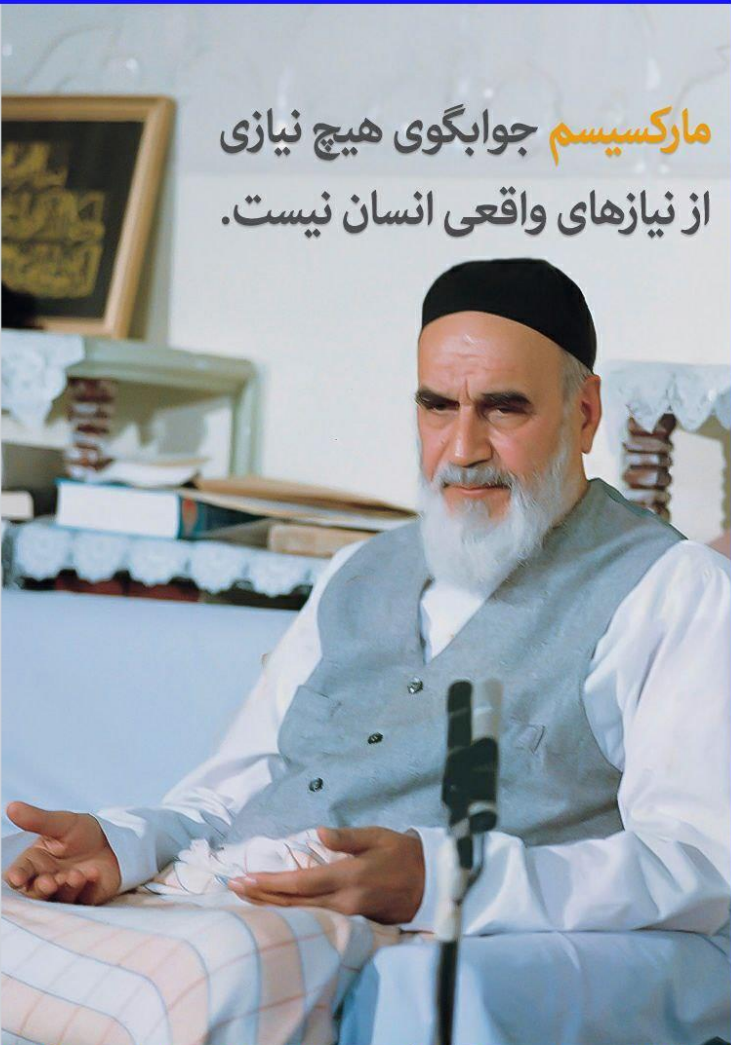
آیا با ادبیات مارکسیستی می توان غیر مارکسیستی اندیشید؟ شاید بهترین مثالی که وجود دارد این است که سه واژه پر کاربرد نظام سرمایه داری، لیبرالیسم و ایدئولوژی است که دقیقا در انحصار کارل مارکس و مارکسیست ها است وقتی فردی با این واژه ها می خواهد حق خود را بگیرد و یا انتقادی کند به ورطه مارکسیست سقوط خواهد کرد به طور مثال می گوید نظام سرمایه داری باعث ابتذال فرهنگ ها می شود حال سوال اینجا است که مقابل سرمایه داری، مارکسیست است و تاریخ نشان داده است تمامی نظام های مارکسیستی در فرهنگ هیچ رشد و تعالی نداشته اند و مردمانشان غیر قانونی از فرهنگ های دیگر بهره برده اند لذا استفاده از این واژه باعث می شود که تصور شود عده ای به نام سرمایه داری نشسته اند و جهان را در دست خود گرفته اند در

صورتی که چنین موضوعی صحت ندارد. اما در خصوص لیبرالیسم [نظام طبیعی] نیز همینطور است که به طور مثال لیبرالیسم [نظام طبیعی] فرهنگی باعث ابتذال فرهنگ و یا محرومیت است اما لیبرالیسم ساخته ذهن مارکسیست‌ها برای غیر مارکسیست‌ها است و اگر حکومتی مارکسیستی نباشد مانند ابنای بشر از خلقت تا کنون در دایره لیبرالیسم [نظام طبیعی] قرار می‌گیرند و آیا فرهنگ در جوامع مارکسیستی بهتر است که در سطور قبل توضیح داده شد. **ایدئولوژی** نیز ساخته و پرداخته مارکسیست‌ها است که معتقد به ایدئولوژی مارکسیستی و ایدئولوژی سرمایه داری هستند و معتقدن **یک نظام منظم و تعیین شده‌ای برای اداره جامعه وجود دارد** در صورتی که **نظام طبیعی جامعه** تفرق و تنوع بسیار زیادی در بین کشورها و جوامع وجود دارد که هیچ سامانی برای یکدستی همه اینها وجود ندارد و تنها در جوامع مارکسیستی است که دولت‌ها بر اساس آموزه‌های مارکس کشورهای خود را اداره کرده و می‌کنند و بخش عمده‌ای از آنها نیز سقوط کردند و از گردونه روزگار خارج شدند حال چگونه فردی که ذهنیتی ایدئولوژیک دارد می‌خواهد طبیعی و متنوع و غیر برنامه ریزی بودن جهان را درک کند؟ به طور حتم با هر ادبیاتی که اندیشیده شود ذهن نیز بازتولید همان واژگان خواهد بود و اندیشه‌ای خارج از آن رخ نخواهد داد.

اندیشه های مارکسیستی

کارل مارکس (Karl Heinrich Marx) (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) بزرگترین فیلسوف جهان به عنوان بنیانگذار مکتب مارکسیسم شناخته می شود. کارل مارکس با نگارش کتاب های مانیفست کمونیست The Communist Manifesto و کاپیتال Das Kapital [سرمایه] برای اولین بار نظام مارکسیسم را از نظر تئوریک پایه گذاری کرد.

مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست.



نامه تاریخی امام خمینی (ره)
به رهبر شوروی

جناب آقای گورباچف برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است به در آورد.

روح پیرمردی
۱۳۶۷/۱۰/۱۱
Btid.org

قابل توجه مذهبی هایی که فکر می کنند مارکسیم الحادی راهکار نجات اسلام و ایران است.

اما اندیشه مارکسیسم با انقلاب شوروی در سال ۱۹۱۷ به شکل عملی به منصفه ظهور رسید و با قدرت گرفتن شوروی و تصاحب بخش عمده ای از اروپای شرقی خود را گسترش داد و با تشکیل کشورهای غیر متعهد به دست نشاندگی یوگسلاوی سابق و عضو گیری از کشورهای جهان سوم توانست اندیشه های مارکسیستی را به جهان به خصوص کشورهای توسعه نیافته تزریق نماید.

اندیشه مارکسیسم بر خلاف تمامی رویه طبیعی بشری در طول تاریخ از بدو خلقت است. مالکیت و دستمزد را نادیده گرفت و تمامی مشکلات را بر عهده نظام غیر سرمایه داری می داند. اما مشکل از اینجا ناشی می شود که در کشورهای توسعه نیافته اندیشه های فلسفی مارکسیستی بدون عنوان مارکسیستی بودن در قالب

کشورهای غیر متعهد منتشر شده است که در ایران نیز از بدو تشکیل احزاب، حزب اجماعیون و سپس حزب توده مروج اندیشه های مارکسیسم بودند که با مخالفت های پهلوی با مارکسیست ها، شخصیت مارکسیستی خود را پنهان ساخته و در قالب اندیشه های نو و مترقی و روشنفکرانه، تفکرات مارکسیستی را به ایران تحمیل کردند مانند مجوز فعالیت های فرهنگی و هنری در دوران رضا شاه، انحصار رادیو و تلویزیون در دوره محمد رضا شاه و غالب شدن مالکیت دولتی در قانون اساسی چ ۱۱ تبلور یافته است در صورتی که هیچ کدام علنا و شفاف نگفته اند که این نسخه های تجویز شده اندیشه های فلسفی مارکسیستی است.

لذا در ادامه به اندیشه های فلسفی مارکسیستی که در ایران عادی سازی شده اند و کمتر کسی فکر می کند که دارد اندیشه های مارکسیستی را ترویج می کند آورده می شود که هیچ کدام پایه و اساس علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] ندارند.

نویسنده	نظریه	مکتب	علمی/ فلسفی
کارل مارکس	ایدئولوژی سرمایه داری [غیر کمونیست] لیبرالیسم [آزادی گرا] اقتصاد سیاسی رسانه فرهنگ محصول ایدئولوژی رسانه ابزار کنترل مردم هدایت افکار عمومی از خود بیگانگی بت وارگی کالا	مارکسیستی	فلسفی
لویی آلتوسر	ایدئولوژی	نئومارکسیستی (فرانکفورت)	فلسفی
آنتونی گرامشی	هژمونی	نئومارکسیستی (فرانکفورت)	فلسفی
هربرت مارکوزه	انسان تک ساحتی مصرف گرایی	نئومارکسیستی (فرانکفورت)	فلسفی
ماکس هورکهایمر	صنعت فرهنگ مهندسی فرهنگی مصرف گرایی	نئومارکسیستی (فرانکفورت)	فلسفی
فیلیپ اسمیت	انحصار فرهنگ	نئومارکسیستی (فرانکفورت)	فلسفی
والتر بنیامین	بازتولید مکانیکی فرهنگ (تکثیر سترده فرهنگ)	نئومارکسیستی (فرانکفورت)	فلسفی
هربرت شیلر	کنترل فرهنگ فرهنگ سازی مهندسی فرهنگ بنگاه فرهنگ امپریالیسم فرهنگی آگاهی بسته بندی شده	سوسیالیست	فلسفی
رولان بارت	اسطوره سازی (عادی سازی فرهنگ)	سوسیالیست	فلسفی
ادوارد سعید	امپریالیسم فرهنگی	سوسیالیست	فلسفی
	تعاونی	سوسیالیست	فلسفی

با توجه به جدول مذکور مشاهده می شود که تمامی نظریات از نوع اندیشه یا همان فلسفی است و هیچکدام پایه و اساس علمی [تجربه تکرار پذیر، آزمون پذیر، ابطال پذیر و غیر شخصی] ندارند و لذا بدیهی است که در مدیریت نیز هیچگاه نمی توان نظریه های فلسفی [اندیشه ای] شخصی را با ابزارهای علمی مصداقی محقق ساخت چرا که اندیشه امری انتزاعی بدون مصداق است و علم بدون مصداق نمی تواند وجود داشته باشد.

آیا تفکرات

مارکسیستی و نئومارکسیستی

خوب است؟

حتماً تفکرات

بد و خطرناکی هستند.

#استاداردستانی

معیارهای غلط در ارزیابی و اندازه گیری

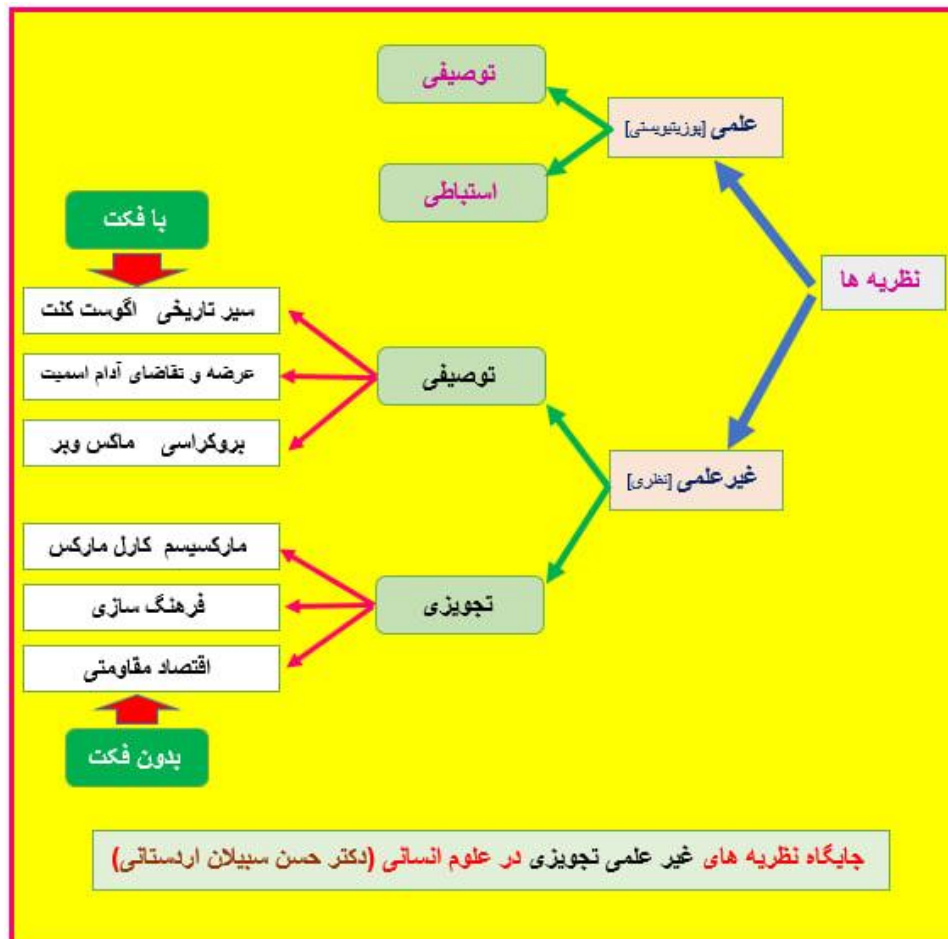
یکی دیگر از موضوعات در معیارهای ارزیابی و اندازه گیری واقعیت ها است. شاید در ظاهر موضوعات علمی به نشر برسند چرا که بازیگران شبه علم سعی می کنند با واژگان و تعابیر علمی موضوعات غیر علمی را به شهروندان و حتی کارشناسان تحمیل نمایند. بطور مثال برای نشان دادن پیشرفت علم در کشور تعداد دانشجویان و دانشگاه های کشور را معیار قرار می دهند در صورتی که دانشگاه و حتی آموزش و پرورش در ایران به خاطر سیاسی بودن و به تبع دستوری بودن، فاقد هرگونه زایش و تولید علمی کاربردی است در صورتی که دانشگاه باید محل تولید علم باشد.

این امر در در حوزه های دیگر حتی مرتبط با زندگی روزانه شهروندان نیز دیده می شود که نمونه آن را می توان میزان «تورم» بجای «قدرت خرید» مشاهده کرد و متأسفانه این شاخص لازم اما ناکافی در نشان دادن وضعیت زندگی شهروندان باعث کج فهمی هم در بین سیاستمداران و هم دانشگاهیان شده است و تمامی مطالب در خصوص میزان تورم جامعه است. یعنی میزان موفقیت یا ناکامی اقتصادی مسئولان تورم در نظر گرفته می شود در صورتی که آن چه زندگی شهروندان را مستقیم تحت تاثیر دارد قدرت خرید شهروندان است که از شاخص های گوناگون تشکیل شده است.

گردشگری به عنوان موضوع مهم دیگر که در کشور ایران غلط پراکنی در موردش زیاد است و آن جاذبه های طبیعی و باستانی ایران را مصداق جاذبه های توریستی عنوان می کنند در صورتی که جاذبه های طبیعی و باستانی و حتی فرهنگی می توانند سوژه های برندهای گردشگری قرار گیرند اما ذاتاً نمی توانند جاذبه توریستی باشند در صورتی که فرایند جذب توریست خیلی پیچیدگی دارد و ساده سازی آن با جاذبه های طبیعی و باستانی فقط فریب شهروندان است.

نظریه ها علمی و غیر علمی

یکی دیگر از مشکلاتی که در جامعه ایران مشاهده می شود نظریات غیر علمی تجویزی است! به عبارت دیگر نظریه ها به دو دسته علمی [۱ تجربه تکرار پذیر، ۲ آزمون پذیر، ۳ ابطال پذیر و ۴ غیر شخصی] و غیر علمی تقسیم می شود که در نظریات علمی با استفاده از روش شناسی علمی نظریه ها احصاء می گردند که برخی از نظریات توصیفی است مانند تمامی نظریات مدیریت کاربردی که با توصیف شرایط نظریه ارائه شده است اما دسته دوم روابط علت و معلولی رانشان می دهد مانند کشیدن سیکار و ابتلا به سرطان ریه.



اما نظریات غیر علمی که بیشتر فلسفی و کمتر شهودی هستند فقط نظرات شخصی افراد است مانند نظریات کارل مارکس یا آدام اسمیت. اما این نظریات نیز به دو دسته تقسیم میشوند نظریات توصیفی مانند سیر تاریخی اندیشه آگوست کنت، عرضه و تقاضای آدام اسمیت و یا بوروکراسی ماکس وبر، که با مشاهده جامعه مورد تحقیق توانسته اند این نظریات را ارائه نمایند اما نظریات دسته دوم نظریات تجویزی یا هنجاری است که در آن باید ها و نبایدها آورده شده است. با عتایت به این تقسیم بندی در ایران بیشتر نظریات دخیل در سیاستگزاری ها و برنامه ریزیهای کشور از نوع نظریات غیر علمی تجویزی هستند که جامعه را با ناکآمدی چه در هدف گذاری و چه در اجرا روبه رو ساخته است وقتی نظریه ای غیر علمی تجویزی به عنوان هدف انتخاب شود به طور حتم اگر با رویکرد علمی اثبات می شدند که دیگر غیر علمی نبودند و به همین خاطر است که هیچ کدام از نظریات مارکسیستی که غیر علمی فلسفی و تجویزی است تا کنون محقق نشده است.

نادیده گرفتن اصول هر رشته

عرضه و تقضا، دست نامرئی تعادل، بوروکراسی، باطل بودن دور، R&D، و غیره شاید عجیب ترین چیز در جامعه ایران و به خصوص بین تصمیم گیران عدم پابندی به اصول جهان شمول در زندگی و تصمیم گیری ها است این اصول در سیر تاریخی اثبات شده اند و برای همگان مُحرز و اثبات شده است. به طور مثال دُور باطل است که در قانون مورد استفاده قرار می گیرد. عرضه و تقاضا یا دست نامرعی تعادل در علم اقتصاد اثبات شده است به این مفهوم که اگر قیمت یک کالایی کذایی بالا برود این قیمت خود به خود پایین و یا اگر کُشش قیمتی داشته باشد قیمت کالاهای دیگر نیز بالا خواهند رفت تا به آن برسند و عرضه و تقاضا نیز موید این است که این دو به هم می رسند و عرضه نمی تواند بیش یا کمتر از تقاضا در بلند مدت باقی بماند. اما فردی که دارای التقاط فکری است هیچگاه اصول را برای خود ثابت در نظر نمی گیرد و هر روز مخالف یا موافق آن عمل می نماید به طور نمونه تولید ادبیات کاذب ناترازی یا فرهنگ مصرف از موضوعاتی است که مغایر اصل «عرضه و تقاضا» است که در دانشگاه های ایران همایش های ملی برگزار و متن آنها در مجلات علمی و پژوهشی! چاپ می شوند و مورد تایید اساتید اقتصاد و مدیریت قرار می گیرد به غیر از اینکه هیچ یک از مطالب این سمینارها و مجلات از روش های علمی استفاده نشده است بلکه مغایر تمامی اصول مدیریت و اقتصاد نیز هستند.

نمونه دیگر دور در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری است که کاندیدای رد صلاحیت شده توسط شورای نگهبان، برای شکایت باید به خود شورای نگهبان ظلم خواهی کند و قاضی و متشاکی یک هستند! این امر در مصوبات شورای انقلاب فرهنگی در خصوص دانشگاه ها هم دیده می شود که اگر دانشگاهی علیه استادی اقدام کرد، استاد دانشگاه حق بردن دعوی به دادگاه را ندارد و فقط می تواند به خود دانشگاه تظلم خواهی بدهد و مجدد قاضی و متشاکی یکی می شوند.

نظریه مسلط افزایش جمعیت

نیازهای جنسی عامل بقاء

نظریه تجویزی افزایش جمعیت

اختصاص وام، تسهیلات استخدام، افزایش

حقوق، سربازی، استدلال های دینی و ...

استادارستانی

هدف از اشتغال،

تامین معاش است

نه خدمت به ... !

پاسخ علت اعتراضات صنفی

استادارستانی

ترجمه های نادرست

ترجمه های نادرست یکی دیگر از مشکلات در دستگاه های فکری در ایران است به عبارت دیگر معادل فارسی که برای واژه قرار داده اند شمول معنایی واژه را در بر ندارد و معنایی جدای از آنچه در مبدأ وجود داشته است در اذهان مقصد ایجاد می کند [این ربطی به مرگ مولف و اکتیو بودن مخاطب در تجلی معنی ندارد]. در کشور ایران بزرگترین خطای ترجمه برای معادل واژه لیبرالیسم است که در ایران آزادی گرا ترجمه شده است در صورتی که کمونیست ها وقتی در سال ۱۹۱۷ به قدرت رسیدند برای غیر کمونیست ها واژه هایی را جعل کردند که نشان دهند آنها غیر کمونیست هستند و از کمونیست ها نیستند که مهمترین این واژه لیبرالیسم است که در اصل برای کمونیست ها معنای «غیر کمونیست» را می رساند و معادل آن به فارسی می شود «نظامی طبیعی» آنچه که از خلقت بشر شکل گرفته است و تاکنون نیز بوده است یعنی از حضرت آدم تا خاتم و تمامی ائمه معصومین و تا کنون. اما تعبیر آزادی گرا معانی غیر از طبیعی بودن را به ذهن متبادر می سازد به خصوص با تبلیغات مارکسیستی که معادل آزادی گرا را با هرج و مرج اقتصادی، فاصله طبقاتی، نظام انحصارات اقتصادی، بهره کشی از کارگران و غیره معنا سازی کرده اند در صورتی که این ها هیچ کدام مختص به نظام طبیعی از خلقت بشر تا کنون ندارد بلکه در نظام مارکسیستی نیز وجود دارند که نمونه بارز و شکست خورده آن شوروی سابق و اقمارش و هم اکنون نیز در چین کمونیست است که بهره کشی مضاعف از نیروی انسانی و فاصله طبقاتی و غیره نیز دیده می شود.

دومین واژه پر سوء تفاهم مربوط به پوزیتویسم یا رویکرد علمی [تجربی] است به عبارت دیگر در عالم علمی هر چیزی که می خواهد در دایره علم قرار گیرد باید ۱- تکرار پذیر ۲- آزمون پذیر و ۳- ابطال پذیر باشد در غیر این صورت شامل شهود و یا فلسفه می شود که سه ویژگی مذکور را ندارند در صورتی که در ایران به همه چیز علم گفته می شود مانند علم فلسفه! علم دین! و غیره که ساختاری برای آن تعبیه شده باشد و تبدیل به رشته شده باشند و اگر در دانشگاه یا حوزه نیز تدریس شود که دیگر کاملاً صد در صد علمی پنداشته می شود و اگر سری به کتب، مجلات و مقالات در علوم انسانی زده شود مشاهده می شود که تمامی بدون در نظر گرفتن معیارهای سه گانه مذکور شکل گرفته اند و کشور را به بیراهه کشانده اند و فقط برخی پایان نامه های دانشجویی از روش تجربی آن هم غلط برای اثبات موارد غیر تجربی استفاده کرده اند و این گونه تحقیقات غلط را به عنوان نتایج پوزیتویسم معرفی می کنند و به نقد آنها می پردازند در صورتی که وقتی در کشوری بودجه پژوهشی واقعی وجود ندارد و در عین حال اساتید علوم انسانی پوزیتویسم وجود ندارد چگونه دانشجویان یا هر محقق دیگری می تواند کار علمی در علوم انسانی ارائه دهد و لذا به تمامی کارهایی که در دانشگاه و حوزها انجام می شود علمی میگویند.

برای اینکه متوجه شویم چقدر ترجمه های ما اشتباه است از حوزه های انتزاعی و علوم انسانی خارج می شویم و به حوزه علوم تجربی وارد می شویم ما در کشورمان سازه هایی داریم به نام آسیاب آبی و یا بادی که در این سازه ها تنها یک فعالیت انجام می شود و آن نیز ارد کردن گندم و جو بوده است. درست با این ذهنیت غلط ویندمایلزهای اروپا را به آسیاب های آبی یا بادی ترجمه کرده ایم چرا که ظاهر بیرونی این سازه ها شبیه آسیابهای ایرانی است در صورتی که این ویندمایلزها نیروی محرکه صنعت در اروپا و بعدها آمریکا بوده اند به عبارت دیگر نیروی محرکه کارخانه های آهن، نجاری، نساجی، کفاشی و غیره از طریق همین ویندمایلزها تامین می شده است و بعدها با آمدن نیروی بخار و برق این سازه ها بیشتر جنبه باستانی به خود گرفته اند و لذا مشاهده می شود آنچه که قابل دیدن و لمس کردن با حواس پنج گانه است ما به اشتباه ترجمه می کنیم چه برسد به محتوای علوم انسانی که کاملاً به خطا رفته ایم.



مورد مصداقی دیگر فضای مجازی در مقابل فضای سایبر است به عبارت دیگر امروزه هیچ بخشی از جامعه اطلاعاتی یا جامعه ای انسانی بدون فضای سایبر معنا دار نیست اما فضای مجازی تداعی کننده دو فضای واقعی و غیر واقعی یا مجازی هستند و به این ترتیب در اذهان ایرانیان دو فضای تخیلی و غیر واقعی ایجاد کرده اند و این دستمایه ای برای مسئولان شده که به بهانه بی اهمیت بودن فضای مجازی در مقابل فضای واقعی؛ انواع محدودیت ها را بر آن مترتیب سازند و حقوق فطری شهروندان در دسترسی به فضای سایبر را محدود سازند

یکی پنداشتن حکمرانی و حکومت کردن

واژه حکمرانی Governance به معنای فرایندها، سازوکارها و ساختارهایی است که از طریق آنها یک جامعه، سازمان یا سیستم مدیریت و هدایت می شود. این مفهوم فراتر از مفهوم سنتی حکومت کردن government است و شامل مشارکت فعال نهادهای گروه ها و افراد مختلف در تصمیم گیری و اجرای سیاست ها می شود. در ادامه به تفصیل این مفاهیم و نسبت آن ها با یکدیگر پرداخته می شود:

معنای حکمرانی Governance

۱- فرآیند مدیریت و هدایت: حکمرانی به شیوه هایی اشاره دارد که از طریق آن ها تصمیم گیری و اجرای سیاست ها در یک جامعه یا سازمان انجام می شود.

۲- مشارکت چندجانبه: برخلاف حکومت کردن که معمولاً متمرکز بر نهادهای رسمی است، حکمرانی شامل مشارکت نهادهای دولتی، بخش خصوصی، سازمان های غیردولتی و شهروندان می شود.

۳- شفافیت و پاسخگویی: حکمرانی خوب (Good Governance) بر شفافیت، پاسخگویی، عدالت و کارآمدی تأکید دارد.

۴- سطح‌های مختلف: حکمرانی می‌تواند در سطح محلی، ملی، بین‌المللی یا حتی درون سازمانی اعمال شود.

معنای حکومت کردن: Government

حکومت کردن به فعالیت‌ها و ساختارهای رسمی یک دولت یا نهاد حاکم اشاره دارد که شامل قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت می‌شود. این مفهوم معمولاً متمرکز بر نهادهای دولتی و قدرت رسمی است.

نسبت حکمرانی Governance با حکومت کردن

۱. گستردگی مفهومی: حکمرانی مفهومی گسترده‌تر از حکومت کردن است. حکومت کردن بخشی از حکمرانی محسوب می‌شود، اما حکمرانی شامل مشارکت نهادها و افراد خارج از ساختار رسمی دولت نیز می‌شود.

۲. تمرکز قدرت: حکومت کردن معمولاً متمرکز بر نهادهای رسمی و سلسله مراتب قدرت است، در حالی که حکمرانی بر توزیع قدرت و مشارکت چندجانبه تأکید دارد.

۳. هدف و کارکرد: حکومت کردن بیشتر به اجرای قوانین و سیاست‌ها می‌پردازد، اما حکمرانی به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری، افزایش مشارکت و ارتقای شفافیت و پاسخگویی توجه دارد.

مثال‌ها:

-حکومت کردن: تصویب یک قانون توسط پارلمان و اجرای آن توسط دولت.

-حکمرانی: مشارکت شهروندان، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی در طراحی و اجرای

سیاست‌های عمومی

.

تولید ادبیات کاذب

تولید ادبیات کاذب یکی دیگر از اغلاط ذهنی در عرصه های اجتماعی است مرسوم ترین نوع این موضوع، «ادبیات فرمایشی» است. به این مفهوم که سیاستمداران برای تحقق منویات خود واژگانی را در عرصه اجتماعی بکار می برند که تا کنون در هیچ یک از ادبیات رشته های دانشگاهی وجود نداشته است و در صورتی که هم فرد سیاستمدار و هم یاران سیاسیش، در صدد تحقق و و تعمیم آن بر می آیند. اما تعمیم و تسلط این واژه ها نیازمند ادبیات علمی است تا بتواند ابعاد و چهارچوب پیدا نماید در این مرحله است که محققین با استفاده از روش های پژوهشی می توانند به صحیح بودن و کارآمدی آن ایده یا بطلان آن دست پیدا کنند. مشکل از زمانی شروع می شود که یک سیاستمدار فقط خواهان اثبات و تایید گفتار خود باشند و هرگونه رد و ابطال ایده خود را برنتابند که هیچ بلکه مجازاتی نیز برای آن در نظر گیرند و دوم آنکه موضوع با حیطه فراملی باشد و خواسته شود با ادبیات ملی دارای کارکرد جهانی و اجماع جهانی به دست آورد و از آن بدتر که در جامعه ایران نیز مرسوم است در ابهام و بدون تعریف مورد اجماع قرار گیرد.

واحد جهاد اقتصادی بسیج دانشجویی
دانشگاه امام صادق علیه السلام
برگزار می کند

خاکریز

حکمرانی اقتصادی برپایه اقتصاد مردمی

دکتر امیرحسین قاضی زاده  معاون شهید رئیسی	دکتر علی آقا محمدی  رئیس گروه اقتصادی دفتر مقام معظم رهبری
دکتر داوود منظور  رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت شهید رئیسی	دکتر احسان خاندوزی  وزیر اقتصاد و امور دارایی دولت شهید رئیسی
دکتر یاسر جبرائیلی  رئیس سابق مرکز ارزیابی و نظارت راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام	دکتر مهدی طغیانی  نائب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی
دکتر میثم پيله فروش  معاون سابق سازمان خصوصی سازی کشور	دکتر مجید بذرافکن  معاون فرهنگی سپاه پاسداران
دکتر امیر سیاح  سرپرست معاونت اقتصادی و تنظیم مقررات مرکز ملی فضای مجازی	دکتر محمد کاظم رجایی  عضو کارگروه مشترک تحول رفتاری بانکداری جمهوری اسلامی ایران

Governance = حکمرانی = Government

دولتی = اقتصاد = غیر دولتی و خصوصی

مردمی؟؟؟؟؟

باید گفت که به علت اینکه دانشگاه ها و پژوهشگاه ها و به تبع آن انتشارات دانشگاهی تمامی زیر سیطره دولت هستند و سیاست ها و مدیران آنها را دولت تعیین می کنند لذا بجای تولید علم در صدد تحقق منویات سیاستمداران هستند اقدام به تولید ادبیات کاذب خوشایند مسئولان می کنند و اجازه تولید یا نشر هرگونه مخالفت

را نیز در سازمان زیر مجموعه خود می گیرند به این ترتیب پس از مدتی مشاهده می شود که برای غلط بودن ترین ایده های مسئولان کلی کتاب و مقاله [شبه] علمی شکل گرفته است در صورتی که با یک جستجوی ساده در سایت های دانشگاهی می توان به ابطال و نا مرسوم بودن ادبیات مربوطه پی برد. به طور مثال در عرصه سیاست خارجی «عزت، . . .» مورد تاکید قرار گیرد حال این واژگان چه معادل انگلیسی دارند و آیا در زبان انگلیسی جزو ادبیات روابط بین الملل است و آیا می توان بر اساس آنها در معاهدات تاثیر گذار بود.

تولید ادبیات خود بزرگ بینی در رشته های دانشگاهی

یکی دیگر از تولیدات واژگان جعلی و تولید ادبیات کاذب مربوط به اساتید خود و رشته بزرگ بین در ایران است. در ایران تصور می کنند که تمامی مشکلات کشور مربوط به رشته آنها است و آنها می توانند این مشکلات کشور را با رشته خود حل نمایند به این تیتیر توجه نمایید: «رسانه های اجتماعی می توانند بحران ناترازی انرژی را مدیریت کنند» «نقش روابط عمومی در مدیریت بحران ناترازی ها و توسعه صنعتی» «آگاهی بخشی و شفافیت اطلاع رسانی در بحران ناترازی انرژی» «مدیریت افکار عمومی در بحران مذاکرات: نقش سیاست گذاری رسانه ای» «دیپلماسی رسانه ای ایران»

انتظارات متناقض

شاید یکی از مهمترین پیامدهای منفی نداشتن دستگاه فکری منسجم، به غیر از ناکارآمدی فکری و عملی، انتظارات متناقض از جامعه و نتایج دلخواه خود باشد به این معنا که در عمل، پیامد عملکردها یک موضوع مشخص باشد اما انتظار نتیجه متفاوت وجود داشته باشد. در این خصوص می توان روش اداره مارکسیستی یک جامعه که تمامی کارها توسط دولت انجام می شود اما از مردم توقع داشته باشند که به مانند شهروندان کشورهای غیر کمونیست، مسئولیت پذیر و مستقل از دولت عمل نمایند و بطور مثال کارآفرینی در سطوح کلان انجام دهند در صورتی که تمامی مقدمات و پیش زمینه های موجود در اختیار دولت باشد. تصور نمایید که دانشگاه های ایران که برخلاف تمامی دانشگاه های کشورهای پیشرفته مستقل و علمی عمل می کنند و هر دانشگاهی با دانشگاه دیگر متفاوت در یک درس عمل می کنند تا تمامی اندیشه ها را بتوانند شکوفا نمایند در ایران شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم سرفصل و سیلابس بسته ای را برای تمامی دانشگاه ها اعم از دولتی، آزاد، پیام نور، غیر انتفاعی، علمی کاربردی ابلاغ می نماید و هیچ دانشگاهی نمی تواند خارج از آن تدریس نماید حال با این سکون علمی چگونه می توان دانشجویانی خلاق و کارآفرین پرورش داد از انتظارات متناقض محسوب می شود.

نمونه دیگر کنترل و انحصار بخش فرهنگ و هنر در دست دولت است به عبارت دیگر وقتی بخش فرهنگ و هنر با بودجه دولتی اداره می شود و بازگشت سود در آن نقشی ندارد چگونه بخش خصوصی می تواند با کارآفرینی در یک عرصه غیر رقابتی، موفق گردد برای نمونه یک فیلم سینمایی توسط دولت ۲۰۰ میلیارد هزینه می شود و هیچ سودی نیز باز نمی گرداند آیا بخش خصوصی می تواند همان فیلم را با ۵ میلیارد تولید نماید؟ معلوم است که کیفیت فیلم بخش خصوصی به دولت نرسد و از گردونه خارج شود و یا در بخش موسیقی تمامی سالن های اجرا در مالکیت دولت است و وقتی بندی سرمایه گذاری می کند و برنامه ای را تهیه می کند ولی دولت هیچ یک از سالن ها را به وی اجاره نمی دهد چگونه می شود سرپا ماند؟

در نهایت تکرار می شود که برای تحقق اهداف فلسفی و شهودی، علم ناکارآمد است و تمامی اهداف و سیاستهای مارکسیستی که جنبه فلسفی دارند چه در اقتصاد و مدیریت و چه در فرهنگ و اجتماع شکست خورده هستند که شوروی سابق و اعمار آن نشانه نتایج کمونیست هستند.